

Research Paper

An Introduction to the Metaphor of Governance as an Ecosystem: Approaches to a Governance System Grounded in Hybrid Logic

Heidar Najafi Rastaghi ¹, Mahdi Abdolhamid ^{2*}

1. PhD student in Public Administration, Department of Public Policy and Administration, Faculty of Public Administration and Organizational Sciences, School of Management, University of Tehran, Tehran, Iran.

email: heidar.najafi@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, School of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran (*Corresponding Author).

email: mahdi_abdolhamid@iust.ac.ir

DOI: 10.22034/jipas.2025.474019.1728

Received: 31/08/2024

Accepted: 18/01/2025

Abstract

Purpose: This article aims to propose the “governance as an ecosystem” metaphor as a novel, integrated, and evolutionary approach in governance studies. Given the plurality and occasional fragmentation of existing approaches, the primary objective is to formulate a metaphorical model that, relying on a hybrid logic, can conceptualize governance as a living, complex, adaptive, and participatory system. The main research question is: what are the fundamental features and components of such an ecosystem-based governance model, and how can it serve as an analytical-prescriptive framework to reduce existing ambiguities in selecting an appropriate approach?

Methodology: This qualitative research employs a meta-synthesis method. First, through a systematic review of the extensive literature in governance studies, systems thinking, and ecology, key concepts and components were extracted. Then, by applying the step-by-step process of metaphor creation, structural and functional similarities between complex natural systems (ecosystems) and the complex system of public governance were analyzed. This process enabled the systematic transfer of characteristics and principles governing natural ecosystems to the social realm of governance, shaping the conceptual model of the research.

Findings: The research findings indicate that the ecosystem-based governance model can be structured at three analytical levels: Macro Level (Structure): At this level, components such as collective value creation, sustainability and resilience, evolution of goals, self-organized capacity to solve complex problems, context-dependence, platform thinking, self-organization, growth and co-evolution, adherence to institutional/social rules, self-sustainability, and interactivity are emphasized. Governance at this level acquires a dynamic, flexible, and decentralized structure that emerges from interactions. Meso Level (Processes and Interactions): This level focuses on the modes of communication and interaction among actors. Key components include learning (single-loop, double-loop, and triple-loop), participation and cooperation, interdependence and entanglement, free interaction, co-design of the future, openness, innovation, and inter-specialization. In this view, the governance process is a complex, learning network of knowledge, resource, and action exchange. Micro Level (Actors): The characteristics of actors in this model are: diversity and acceptance of diverse actors, inclusiveness and equality in access to resources, importance of all components and actors, distributive justice, adaptability, engagement of all



stakeholders, and co-creation. Governance actors are independent entities yet deeply embedded in and dependent on the network, possessing active agency in shaping the entire system.

Conclusion: This article demonstrates that the “ecosystem” metaphor, as a hybrid framework, can complete the logical evolution of governance approaches from “government-centric” to “networked” and “platform-based,” taking the next step towards a living, decentralized, and evolutionary model. The practical implication of this perspective is a shift in the mindset and practice of policymakers and public managers. They must move away from linear, top-down control logic and toward creating enabling platforms and institutional rules that foster self-organization, collective learning, innovation, and co-evolution of all stakeholders. The design of governance systems must be context-sensitive, flexible, and serve to enhance the resilience and sustainability of the entire social system. This model can provide guidance for redesigning policy-making processes, public service delivery, and managing social interactions in today's complex conditions.

Keywords: Governance, Ecosystem, Metaphor, Hybrid Logic, Self-organization, Co-evolution, Network Governance, Platform Governance.

Citation: Najafi Rastaghi, H., & Abdolhamid, M. (2025) An Introduction to the Metaphor of Governance as an Ecosystem: Approaches to a Governance System Grounded in Hybrid Logic. *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 8(3), 71-104.

درآمدی بر استعاره حکمرانی به مثابه زیست‌بوم (اکوسیستم): رهیافتهایی برای نظام حکمرانی مبتنی بر منطق ترکیبی

حیدر نجفی رستاقی^۱، مهدی عبدالحمید^۲*

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گروه خط‌مشی و اداره امور عمومی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکده‌گان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
email: heidar.najafi@ut.ac.ir

۲. استادیار، دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، ایران، تهران (*نویسنده مسئول).
email: mahdi_abdolhamid@iust.ac.ir

DOI: 10.22034/jipas.2025.474019.1728

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

هدف: این مقاله با هدف ارائه الگوی «حکمرانی به مثابه زیست‌بوم (اکوسیستم)» به‌عنوان رهیافتی نوین، یکپارچه و تکامل‌یافته در مطالعات حکمرانی نگاشته شده است. با توجه به تکرر و پراکندگی رویکردهای موجود، هدف اصلی پژوهش، صورت‌بندی الگویی استعاره‌ای است که با تکیه بر منطق ترکیبی (هیبریدی)، بتواند حکمرانی را به‌مثابه سیستمی زنده، پیچیده، تطبیق‌پذیر و مشارکتی مفهوم‌پرداز می‌کند. پرسش اصلی مقاله این است که مختصات و مؤلفه‌های بنیادین چنین الگوی حکمرانی زیست‌بوم‌محور چیست و چگونه می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی، ابهامات موجود در انتخاب رویکرد مناسب را کاهش دهد.

روش‌شناسی: روش این پژوهش، کیفی و از نوع فراترکیب است. در گام نخست، با مرور نظام‌مند ادبیات گسترده حوزه‌های حکمرانی، مطالعات سیستمی و بوم‌شناختی، مفاهیم و مؤلفه‌های کلیدی استخراج شد. سپس، با به‌کارگیری مراحل گام‌به‌گام خلق استعاره، تشابهات ساختاری و کارکردی بین نظام‌های پیچیده طبیعی (اکوسیستم‌ها) و نظام پیچیده حکمرانی عمومی مورد تحلیل قرار گرفت. این فرایند، امکان انتقال نظام‌مند ویژگی‌ها و اصول حاکم بر زیست‌بوم‌های طبیعی به قلمرو اجتماعی حکمرانی را فراهم آورد و الگوی مفهومی پژوهش را شکل داد.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی حکمرانی زیست‌بوم‌محور را می‌توان در سه سطح تحلیل ساختاربندی کرد: سطح کلان (ساختاری): در این سطح، مؤلفه‌هایی مانند خلق ارزش جمعی، پایداری و تاب‌آوری، تطور هدف، توانایی حل خودسازمان‌یافته مسائل پیچیده، زمینه‌مندی، تفکر پلتفرمی، خودسازماندهی، رشد و هم‌تکاملی، التزام به قواعد نهادی-اجتماعی، خودپایداری و میان‌کنش‌پذیری مورد تأکید قرار می‌گیرند. حکمرانی در این سطح، ساختاری پویا، انعطاف‌پذیر و غیرمتمرکز می‌یابد که بر بستر تعاملات شکل می‌گیرد. سطح میانی (فرایندها و تعاملات): این سطح بر شیوه‌های ارتباط و کنش متقابل بازیگران متمرکز است. مؤلفه‌های اصلی این سطح شامل یادگیری (تک‌حلقه‌ای، دو‌حلقه‌ای و چندحلقه‌ای)، مشارکت و همکاری، وابستگی متقابل و هم‌تافتگی، تعامل آزاد، طراحی مشترک آینده، بازبودگی، نوآوری و هم‌تخصص‌گرایی است. در این دیدگاه، فرایند حکمرانی، شبکه‌ای پیچیده و یادگیرنده از تبادل دانش، منابع و اقدامات است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، زیست‌بوم (اکوسیستم)، استعاره، منطق ترکیبی (هیبریدی)، خودسازماندهی، هم‌تکاملی، حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی پلتفرمی.

دسترسی به منابع، اهمیت همه اجزا و بازیگران، عدالت در توزیع، انطباق‌پذیری، درگیرسازی همه ذی‌نفعان و هم‌آفرینی بازیگران حکمرانی، موجودیت‌هایی مستقل اما عمیقاً وابسته به شبکه و دارای عاملیت فعال در شکل‌دادن به کل نظام هستند.

نتیجه‌گیری: این مقاله نشان می‌دهد که استعاره «زیست‌بوم» به‌عنوان یک چارچوب ترکیبی، می‌تواند تکامل منطقی رهیافت‌های حکمرانی از «دولت‌محوری» به «شبکه‌ای» و «پلتفرمی» را کامل کند و گام بعدی را به سوی الگویی زنده، غیرمتمرکز و تکامل‌یافته بردارد. پیامد عملی این نگاه، تغییر در ذهنیت و عمل سیاست‌گذاران و مدیران عمومی است؛ به‌طوری‌که باید از منطق کنترل خطی و از بالا به پایین فاصله گرفته و به سمت خلق بسترها (پلتفرم‌ها) و قواعد نهادی توانمندساز برای خودسازماندهی، یادگیری جمعی، نوآوری و هم‌تکاملی همه ذی‌نفعان حرکت کنند. طراحی نظام‌های حکمرانی باید زمینه‌مند، منعطف و در خدمت تقویت تاب‌آوری و پایداری کل نظام اجتماعی باشد. این الگو می‌تواند راهنمایی برای بازطراحی فرایندهای خط‌مشی‌گذاری، ارائه خدمات عمومی و مدیریت تعاملات اجتماعی در شرایط پیچیده امروزی ارائه دهد.

استناد: نجفی رستاقی، حیدر؛ و عبدالحمید، مهدی (۱۴۰۴). درآمدی بر استعاره حکمرانی به‌مثابه زیست‌بوم (اکوسیستم): رهیافت‌هایی برای نظام حکمرانی مبتنی بر منطق ترکیبی. *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۸(۳)، ۷۱-۱۰۴.

مقدمه

اگرچه رَدپای مفهوم حکمرانی را می‌توان در طول تاریخ یافت، اما توجه به آن از دهه ۱۹۹۰ میلادی، به‌صورت معناداری، رو به فزونی نهاده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه، یکی از پرکاربردترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی در جهان است و مجموعه وسیعی از پژوهشگران، مراکز پژوهشی، مجلات و کنفرانس‌ها به مطالعه این مفهوم اختصاص یافته‌اند (Abdolhamid et al., 2023). بخشی از این جذابیت به این جهت است که مفهوم حکمرانی، نشان‌دهنده تضعیف دیدگاه دولت‌محور از قدرت و هدایت اجتماعی^۱ است و بازیگران خصوصی و گروه‌های اجتماعی را به‌جای تقلیل آن‌ها به اهداف منفعل و موضوع مقررات عمومی^۲، به‌عنوان منابع و ابزارهایی برای خطمشی‌گذاری عمومی هم‌آفرینانه^۳ می‌داند. این دیدگاه به‌خوبی با توسعه شهروندی فعال^۴ و تمرکززدایی قدرت^۵ مطابقت دارد. این دیدگاه بر مفهوم «خودتنظیم‌گری» استوار بوده که بازیگران فردی و جمعی را تشویق می‌کند تا در عرصه‌های نسبتاً مستقلی که توسط مقامات دولتی با هدف حکومت از راه دور^۶ تسهیل و تنظیم می‌شود، تعامل داشته باشند (Sørensen and Triantafillou, 2009).

مفهوم حکمرانی، اغلب همراه با یک پسوند واجد شرایط خاص استفاده می‌شود. «حکمرانی خوب»^۷ به تلاش سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و بانک جهانی برای ارزیابی و سنجش کیفیت نهادهای حاکم در کشورهای در حال توسعه از نظر ثبات، تعامل، شفافیت، پاسخگویی، عدالت رویه‌ای، اثربخشی و پایداری به حاکمیت قانون اشاره دارد. «حکمرانی جهانی»^۸ به تلاش‌هایی برای طراحی سیاست‌های نظارتی در پاسخ به مشکلات جهانی مانند تروریسم، فقر و گرمایش جهانی در غیاب یک قدرت سیاسی فراگیر اشاره دارد. «حکمرانی شرکتی»^۹ به تعامل نهادینه‌شده بین بسیاری از بازیگران - از جمله سهامداران، مدیریت، هیئت مدیره، کارکنان، مشتریان، مؤسسات مالی، تنظیم‌کننده‌ها و جامعه به طور کلی - اشاره دارد که در فرایند هدایت و کنترل شرکت‌های خصوصی دخیل هستند. «حکمرانی چند سطحی»^{۱۰} به سیستم مذاکره مستمر میان دولت‌های تودرتو در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و فراملی اشاره دارد؛ و در نهایت باید اشاره کرد که «حکمرانی جدید»^{۱۱} واژه‌ای کلیدی در اصلاحات بخش عمومی با الهام از مدیریت عمومی جدید بوده است. با این حال، صرف افزودن یک پسوند خاص به مفهوم حکمرانی، به تعریف حکمرانی کمکی نمی‌کند. بنابراین به یک تعریف کلی از حکمرانی نیاز است تا بتواند متعاقباً در تعریف انواع مختلف حکمرانی مورد استفاده قرار گیرد (Torfing et al., 2012).

حکمرانی به مثابه «اکوسیستم»، مفهومی است که بر تعاملات پیچیده و چندلایه بین بازیگران گوناگون در یک سیستم حکمرانی تأکید دارد. این رویکرد به‌جای تمرکز صرف بر نهادهای رسمی و سلسله‌مراتب قدرت، به روابط متقابل بین دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و شهروندان توجه می‌کند. درک حکمرانی به‌عنوان یک اکوسیستم از چند جهت حائز اهمیت است. حکمرانی مدرن با چالش‌های پیچیده‌ای مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری اجتماعی و تحولات فناوری مواجه است. این چالش‌ها نیازمند همکاری و هماهنگی بین بازیگران متعدد هستند. رویکرد اکوسیستمی به حکمرانی، این امکان را فراهم می‌کند تا تعاملات بین این بازیگران و تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر بهتر درک شود (Ansell & Gash, 2008).

¹ weakening of the state-centric view of power and societal steering

² public regulation

³ co-produced public policy making

⁴ active citizenship

⁵ decentering of power

⁶ govern at a distance

⁷ good governance

⁸ Global governance

⁹ Corporate governance

¹⁰ Multi-level governance

¹¹ New governance

این رویکرد به‌جای تمرکز بر تصمیم‌گیری‌های متمرکز و بالا به پایین، به ایجاد فضایی برای مشارکت شهروندان، سازمان‌های جامعه مدنی و بخش خصوصی در فرایندهای حکمرانی کمک می‌کند. این امر منجر به تصمیمات فراگیرتر و پایدارتر می‌شود (Ostrom, 2010). اکوسیستم‌های حکمرانی به‌دلیل ساختار شبکه‌ای و غیرمتمرکز خود، انعطاف‌پذیری بیشتری در مواجهه با تغییرات و بحران‌ها دارند. این ویژگی به سیستم‌های حکمرانی اجازه می‌دهد تا به‌سرعت با شرایط جدید سازگار شوند و راه‌حل‌های نوآورانه ارائه دهند (Folke et al., 2005). در یک اکوسیستم حکمرانی، تعاملات بین بازیگران مختلف شفاف‌تر است و امکان نظارت و پاسخگویی متقابل افزایش می‌یابد. این امر به کاهش فساد و بهبود عملکرد نهادهای حکمرانی کمک می‌کند (Bovens, 2007).

رهیافت اکوسیستم به‌دلیل تنوع بازیگران و دیدگاه‌ها، بستری برای ظهور ایده‌ها و راه‌حل‌های نوآورانه فراهم می‌کند. این امر به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های پیچیده و چندبعدی حیاتی است (Moore & Westley, 2011). با در نظر گرفتن حکمرانی به‌عنوان یک اکوسیستم، شکاف بین دولت و جامعه کاهش می‌یابد. این رویکرد به ایجاد اعتماد متقابل و تقویت همکاری بین نهادهای دولتی و شهروندان کمک می‌کند (Putnam, 2000) و به‌ویژه در مدیریت منابع مشترک مانند آب، جنگل‌ها و منابع طبیعی کارآمد است. این رویکرد به جوامع محلی اجازه می‌دهد تا در مدیریت منابع مشارکت فعال داشته باشند و از استراتژی‌های پایدار استفاده کنند (Ostrom, 1990).

این رویکرد به تقویت حکمرانی چندسطحی کمک می‌کند، جایی که تصمیمات در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هماهنگ می‌شوند. این امر به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی و مهاجرت اهمیت دارد (Hooghe & Marks, 2003)، و با تأکید بر مشارکت همه ذی‌نفعان، به کاهش نابرابری‌ها و ارتقای عدالت اجتماعی کمک می‌کند. در یک اکوسیستم حکمرانی، صدای گروه‌های در حاشیه نیز شنیده و در تصمیمات لحاظ می‌شود (Fraser, 2009).

در نتیجه، توجه به حکمرانی به‌مثابه اکوسیستم به‌دلیل پیچیدگی و چندوجهی بودن چالش‌های معاصر، ضروری است. این رویکرد با تقویت مشارکت، شفافیت، انعطاف‌پذیری و نوآوری، به ایجاد سیستم‌های حکمرانی کارآمدتر و پایدارتر کمک می‌کند. در عین حال، این رویکرد به کاهش شکاف بین دولت و جامعه، مدیریت بهتر منابع مشترک و ارتقای عدالت اجتماعی منجر می‌شود. بنابراین، درک و به‌کارگیری حکمرانی به‌عنوان یک اکوسیستم نه‌تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک نیاز عملی برای مواجهه با چالش‌های جهانی است. در ایران نیز در سال‌های اخیر مطالعات و پژوهش‌های مختلفی حول تبیین مفهوم حکمرانی شکل گرفته است ولی کماکان در طرح نظری و ارائه الگویی بومی در این عرصه خلأهایی مشاهده می‌شود؛ به‌طوری‌که ضعف در ساحت نظریه‌پژوهی و استعاره‌پردازی در حکمرانی، در میدان عمل نیز خود را نشان داده و سیاستگذاران فهم درستی از جهت‌گیری‌های حکمرانی نخواهند داشت. بر همین اساس در این پژوهش، تلاش شده است طرح استعاره مفهومی و تبیین الگوی مشخصی از حکمرانی ارائه شود؛ به‌طوری‌که در قالب دیدگاهی ابتکاری و نوآورانه، طرح پیچیده و نظری حکمرانی در قالب استعاره زیست‌بوم (اکوسیستم) تشریح شود.

ادبیات نظری پژوهش

فهم حکمرانی در پرتو سیر تحول نهضت‌های مدیریت دولتی

براساس آنچه که با عنوان نهضت‌های مدیریت دولتی در ادبیات علمی این حوزه مطرح است، مفهوم حکمرانی را می‌توان در امتداد این نهضت‌ها فهم کرد. نقطه آغاز آکادمیک مطالعات مدیریت دولتی را می‌توان در چارچوب اداره امور عمومی سنتی طرح کرد. توجه جدی به مباحث تخصصی این حوزه، همگام با تجویز الگوی سنتی اداره امور عمومی در نیمه دوم سده نوزدهم در انگلستان آغاز شد.

نخستین شبه‌پارادایمی که در اداره امور عمومی مطرح شد، شبه‌پارادایم اداره امور عمومی سنتی^۱ بود که بیشتر بر دولت رفاه تمرکز داشت و نظریه‌های عمده آن شامل نظریه بوروکراسی وبر، نظریه مدیریت علمی تیلور و نظریه جدایی اداره از سیاست ویلسون^۲ است. دوگانگی سیاست- اداره^۳ از سوی وودرو ویلسون در اثری با عنوان مطالعه علم اداره^۴ مطرح شد.

دومین نهضت با عنوان اداره امور عمومی نوین^۵، اولین بار در کنفرانس ۱۹۶۸ مینو بروک^۶ در دانشکده مکسول دانشگاه سیراکیوز مطرح شد. اداره امور عمومی نوین، به بحران هویت در مدیریت دولتی اشاره می‌کند و آن را تحت تأثیر نظریه‌های سیاسی می‌داند.

در نهضت مدیریت دولتی نوین^۷، مدل بوروکراتیک سنتی به مدل جدیدی تغییر می‌یابد که بر بازار مبتنی است. براساس این رویکرد، دولت‌ها باید همانند بخش خصوصی عمل و از روش‌های حاکم بر شرایط بازار تبعیت کنند که به شدت تحت تأثیر نظریه‌های اقتصادی است.

نقدهای بسیاری بر نحوه و شیوه انجام امور در حوزه مدیریت دولتی نوین وارد شد که به ایجاد رویکردهایی در چارچوب شهروندمداری و دموکراسی انجامید که نهضت خدمات دولتی نوین^۸ را مطرح کرد. بر این اساس، گفتمان عمومی مبتنی بر بهره‌گیری از مشارکت تمامی بخش‌های گوناگون جامعه و ارائه خدمات عمومی بهنگام و تأمین منافع و ارزش‌های عمومی آحاد مردم جامعه شکل می‌گیرد. در نهضت مدیریت ارزش عمومی^۹، هدف از مدیریت دولتی، خلق و ایجاد ارزش‌های عمومی در نظر گرفته می‌شود.

با تأمل بر سیر تکاملی نهضت‌های اداره امور عمومی، این پرسش در ذهن متبادر می‌شود که آیا می‌توان حکمرانی^{۱۰} را به مثابه یک نهضت در نظر گرفت یا فقط یک شبه‌نهضت است یا این که حکمرانی در ذیل یکی از نهضت‌های مدیریت دولتی قرار می‌گیرد؟

تمرکز جدید بر «حکمرانی» (واژه‌ای که ترجمه آن در زبان‌های مختلف دشوار است) با مسئله کردن^{۱۱} اشکال سنتی حکومت آغاز شد. این ایده که روابط اجتماعی و اقتصادی تنها از طریق «زنجیره‌ای از حکومت»^{۱۲} اداره می‌شود که رأی‌دهندگان، مجامع پارلمانی، رهبران سیاسی اجرایی، بوروکراسی عمومی و شهروندان را از طریق یک سری روابط نمایندگی و کنترل به هم متصل می‌کند، مورد انتقاد قرار گرفت؛ چراکه بیش از حد قالب‌گرا، تنگ‌نظرانه، انحصاری، انعطاف‌ناپذیر، ناهماهنگ، «غیر دموکراتیک» و مهم‌تر از همه، خارج از واقعیت است. تمرکز معاصر بر حکمرانی از طریق بازاندیشی در مفهوم حکومت نشأت می‌گیرد؛ به این معنا که اعمال انتقادی حکومت اغلب خارج از زنجیره رسمی حکومت در تعامل انبوهی از بازیگران عمومی و خصوصی رخ می‌دهد (Ansell, Torfing, 2022).

در چارچوب مفهوم حکمرانی، تنها با اذعان به محوریت این تعاملات فرادولتی می‌توان انتظار داشت که به تصمیم‌گیری شایسته و مبتنی بر دانش، حل خلاقانه مشکلات و اجرای سیاست‌های منعطف و هماهنگ دست یافت. علاوه بر این، فرض بر این بود که حکمرانی به تحقق آرمان‌های دموکراتیک در مورد شمول، توانمندسازی و مالکیت کمک می‌کند و فرصت‌هایی را برای بازیگران اجتماعی فراهم می‌کند تا بر سیاست، مقررات و خدمات عمومی در سمت خروجی سیستم سیاسی تأثیر بگذارند و حتی ممکن است در ایجاد آن مشارکت کنند. حکمرانی با در نظر گرفتن الگوهای پیچیده تعامل شبکه‌ای که خطی بودن زنجیره حکومت را می‌شکند، بازنمای واقعی‌تری را از اشکال واقعی اداره جامعه و اقتصاد ارائه می‌کند (Ansell, Torfing, 2022).

¹ Traditional public administration

² Woodrow Wilson

³ Politics Administration Dichotomy

⁴ The Study of Administration

⁵ New public administration

⁶ Minnow brook

⁷ New Public Management (NPM)

⁸ New Public Service

⁹ Public Value Management

¹⁰ Governance

¹¹ problematization

¹² chain of government

مفهوم حکمرانی از منظر متفکرین و صاحب‌نظران علمی دارای تکثر مفهومی و تنوع تعاریف است که تلاش می‌شود در این بخش به برخی از این نگاه‌ها و تعاریف پرداخته شود.

برخی از مفسران معاصر، حکمرانی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: تشکیل اراده جمعی از تنوع منافع^۱؛ سیستمی از قوانین شکل‌دهنده و تنظیم‌کننده اعمال بازیگران اجتماعی و سیاسی^۲؛ یا هدایت سیاسی روابط اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر ابزارهای سیاستی نرم و مشارکتی، مانند اقتناع، هماهنگی داوطلبانه و رویه‌های معیار عملکرد عمومی^۳. بانک جهانی (۲۰۰۷) این تعریف از حکمرانی را مدنظر قرار داده است که فرایند انتخاب افرادی که قادر به اتخاذ تصمیمات سیاسی معتبر هستند^۴، ظرفیت دولت برای مدیریت مؤثر منابع و اجرای سیاست‌های درست^۵؛ و احترامی که شهروندان و دولت‌ها برای نهادهای حاکم بر تعاملات خود قائل هستند^۶. مشکل این استراتژی تعریفی نه تنها خصلت تجویزی آن است، بلکه به این ایده اساسی که حکمرانی مستلزم مسئله‌مندی نقش و ماهیت اشکال تک‌مرکزی حکومت است، خیانت می‌کند^۷. تعریف بانک جهانی از حکمرانی، اگرچه به اشکال نهادینه‌شده تعامل اشاره می‌کند، در درجه اول بر نهادها و رویه‌های اشکال سنتی حکومت متمرکز است^۸.

جسوپ (۱۹۹۸، ۲۰۰۲) حکمرانی را به‌عنوان «ناهمسانی خودسازمانده بازتابی»^۹ تعریف می‌کند. این تعریف تمایل دارد که حکمرانی را با فرایندهای خود سازمان یافته^{۱۰} در جامعه مرتبط کند. مشکل این راهبرد تعریفی این است که باعث ایجاد یک هنجارگرایی غیرقابل توجیه می‌شود؛ زیرا به طور ضمنی فرض می‌کند که حکمرانی، بیشتر توافقی^{۱۱}، برابری‌خواهانه^{۱۲}، مبتنی بر اعتماد^{۱۳} و مشورت^{۱۴} است و ارزش‌های ذاتی جامعه مدنی را بازتولید می‌کند.

کویمان (۱۹۹۳)، ماینتز (۱۹۹۳)، شارپف (۱۹۹۴) و کلین (۲۰۰۸) تمایل دارند حکمرانی را با اشکال شبکه‌ای از حکمرانی^{۱۵} یکسان بدانند که یا به‌عنوان ترکیبی از سلسله‌مراتب و بازار یا به‌عنوان یک شیوه متمایز از حکومت تعریف می‌شوند که سلسله‌مراتب و بازارها را تکمیل می‌کند. اگرچه شبکه‌ها به‌وضوح بخشی جدایی‌ناپذیر از حکمرانی هستند، تلفیق حکمرانی و شبکه‌ها، تعریف بسیار محدودی از حکمرانی ایجاد می‌کند که آن اشکال هدایت، کنترل و هماهنگی را که توسط شبکه‌های افقی و باثبات ارائه نمی‌شوند، حذف می‌کند. در نهایت، بویر^{۱۶} و رودز^{۱۷} (۲۰۰۳) تمایل دارند که حکمرانی را به‌عنوان یک بازی زبانی ببینند که منجر به تفاسیر و نهادینه‌سازی‌های مختلف در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی می‌شود^{۱۸}. مشکل این دیدگاه پسابنیادگرا این است که تعیین حد و مرز برای حکمرانی دشوار می‌شود. این تعریف به نهادها، فرایندها یا شیوه‌های حکمرانی خاصی اشاره نمی‌کند، و بنابراین حکمرانی به روایتی تقلیل می‌یابد

¹ the formation of a collective will out of a diversity of interests(politics)

² a system of rules shaping and regulating the actions of social and political actors (polity)

³ the political steering of social and economic relations based on soft, cooperative policy instruments, such as persuasion, voluntary coordination and procedures for benchmarking public performance(policy)

⁴ the process of selecting those capable of making authoritative political decisions

⁵ the capacity of the government to effectively manage its resources and implement sound policies

⁶ the respect that citizens and governments have for the institutions governing their interactions

⁷ it betrays the fundamental idea that governance implies a problematization of the role and nature of unicentric forms of government.

⁸ institutions and procedures of traditional forms of government

⁹ the heterarchy of reflexive self-organisation

¹⁰ self-organized

¹¹ consensual

¹² egalitarian

¹³ trust-based

¹⁴ deliberative

¹⁵ network forms of governance

¹⁶ Bevir

¹⁷ Rhodes

¹⁸ Neoliberal language game that leads to different interpretations and institutionalizations in different political and cultural contexts

که توسط بازیگران موقعیتی ارائه می‌شود که به معضلات خاصی به روش‌هایی که مشروط به سنت‌های خاص است، می‌پردازند. مشکل راهبردهای تعریفی موجود این است که آن‌ها یا حکمرانی را خیلی محدود تعریف می‌کنند یا تعریف را برای تعداد بی‌پایانی از تفسیرهای زمینه‌ای باز می‌گذارند. برای اجتناب از این مشکلات، حکمرانی را به‌عنوان فرایند هدایت جامعه و اقتصاد از طریق اقدام جمعی و مطابق با اهداف مشترک تعریف کرده‌اند^۱ (Torfing et al., 2012). این تعریف با تعریف میلمن از حکمرانی به‌عنوان هر الگوی حکومت منظم (Meuleman, 2008) منطبق است و به ما می‌گوید که چه چیزی و چگونه اداره می‌شود.

دیدگاه دیگر بر ابعاد تعاملی^۲ حکمرانی عمومی تأکید می‌کند و بنابراین، حکمرانی را به‌عنوان فرایندهای تعاملی که از طریق آن جامعه و اقتصاد به سمت اهداف مورد مذاکره جمعی هدایت می‌شوند، تعریف می‌کند. بینش مبنایی این است که هیچ بازیگری به‌تنهایی دانش، منابع و ظرفیت لازم برای حکومت‌داری در جوامع پیچیده و پراکنده را ندارد. برای تبادل یا تجمیع ایده‌ها، منابع و شایستگی‌هایی که برای تولید نتایج مطلوب مورد نیاز است، تعامل لازم است (Kooiman, 1993).

در ادبیات حوزه حکمرانی مدل‌های مختلفی از حکمرانی طرح شده است. برای مثال حکمرانی مشارکتی^۳ به رویکردی اشاره دارد که در آن شهروندان، ذی‌نفعان و جوامع محلی به‌طور فعال در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند (Fung, 2006). با مشارکت مستقیم شهروندان، این رویکرد به کاهش شکاف بین دولت و جامعه کمک کرده و منجر به نتایج عادلانه‌تر و پاسخگوتر می‌شود. حکمرانی هوشمند^۴ به استفاده از فناوری‌های پیشرفته، مانند هوش مصنوعی، کلان‌داده‌ها و اینترنت اشیا، برای بهبود کارایی، شفافیت و پاسخگویی سیستم‌های حکمرانی اشاره دارد. (Mergel et al., 2019) این مدل نه‌تنها کارایی عملیاتی را بهبود می‌بخشد، بلکه مشارکت شهروندان و اعتماد به نهادهای حکومتی را نیز افزایش می‌دهد. حکمرانی همکارانه^۵ نیز چارچوبی است که در آن بازیگران مختلف، از جمله نهادهای دولتی، بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های جامعه مدنی، برای حل مسائل پیچیده عمومی با هم همکاری می‌کنند. این رویکرد بر تصمیم‌گیری مشترک، حل مسئله جمعی و اقدام گروهی تأکید دارد و معمولاً از طریق مشارکت‌های رسمی یا غیر رسمی تسهیل می‌شود. (Ansell & Gash, 2008).

در مجموع، مبتنی بر بررسی رهیافت‌ها و مدل‌های گوناگون حکمرانی در این بخش می‌توان گفت که ایده تغییر از حکومت به حکمرانی^۶ حاکی از آن بود که حکمرانی جایگزین حکومت نشد، بلکه آن را تکمیل و دگرگون کرد. حکمرانی غالباً در «سایه» حکومت عمل می‌کند یا اینکه حکومت‌ها به روش‌های متمایز (به‌عنوان یک «فراحکمران»^۷) در حکمرانی شرکت می‌کنند. (Ansell, Torfing, 2022) توجه به رویکردهای جدید حکمرانی به‌دلیل پیچیدگی و چندوجهی بودن چالش‌های معاصر، ضروری است. این رویکردها با تقویت مشارکت، شفافیت، انعطاف‌پذیری و نوآوری، به ایجاد سیستم‌های حکمرانی کارآمدتر و پایدارتر کمک می‌کنند. در عین حال، این رویکردها به کاهش شکاف بین دولت و جامعه، مدیریت بهتر منابع مشترک و ارتقای عدالت اجتماعی منجر می‌شوند. بنابراین، درک و به‌کارگیری رویکردهای جدید حکمرانی نه‌تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک نیاز عملی برای مواجهه با چالش‌های جهانی است که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

روش فراترکیب در دسته پژوهش‌های فرامطالعه قرار می‌گیرد. فرامطالعه یکی از روش‌هایی است که به منظور بررسی، ترکیب و آسیب‌شناسی مطالعات پیشین به کار می‌رود و دربرگیرنده مجموعه فراتحلیل، فراترکیب، فراروش و فرانظریه است. فراترکیب، پژوهشی

¹ The process of steering society and the economy through collective action and in accordance with common goals

² Interactive

³ Participatory governance

⁴ Smart governance

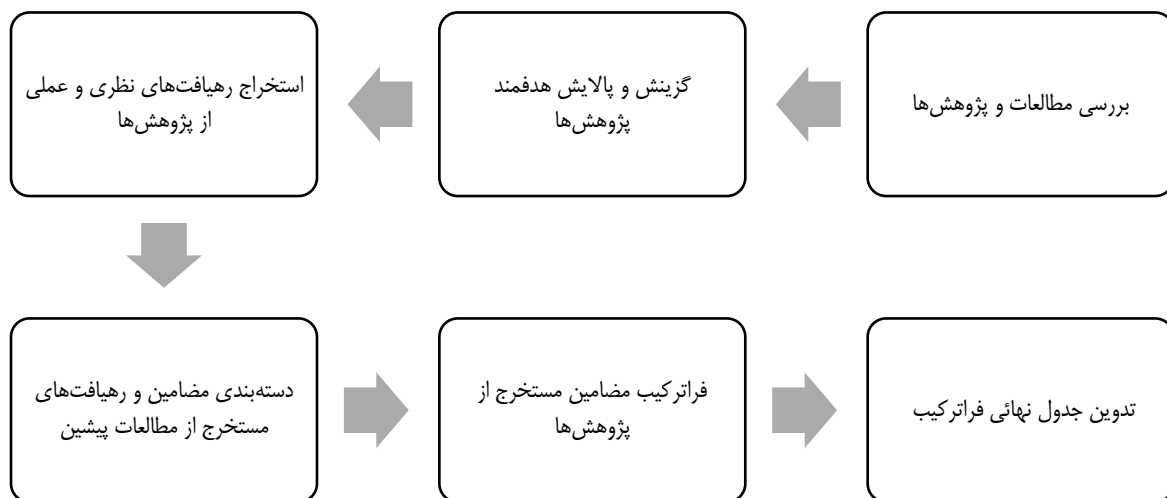
⁵ Collaborative governance

⁶ Shift from government to governance

⁷ Shadow

⁸ Meta-governor

است که خود به ارزشیابی پژوهش‌های دیگر می‌پردازد؛ بنابراین نوعی پژوهش درباره پژوهش‌های دیگر است. به‌طور کلی فراترکیب، به‌نوعی مطالعه کیفی است که از اطلاعات و یافته‌های استخراج‌شده از مطالعات دیگر با موضوع مرتبط و مشابه استفاده می‌کند و برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه و به‌منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری صورت می‌گیرد و بر مطالعات کیفی متمرکز است. این روش یک روش نظری نیست و لزوماً ادبیات موضوعی زیادی را درگیر نمی‌کند. همچنین، خلاصه‌ای از تفسیرهای مطالعات مشابه نیست، بلکه یکپارچه‌سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به‌منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است (Zimmer, 2006:311). نقل از کمالی، (۱۳۹۶) و حاکی از فهم عمیق پژوهشگر در این زمینه است؛ یعنی به‌جای ارائه خلاصه جامعی از یافته‌ها، ترکیب تفسیری از یافته‌ها ایجاد می‌کند. علاوه بر این، برخلاف فراتحلیل، فراترکیب کیفی است و به‌عنوان یک روش مرور نظام‌مند جهت جمع‌آوری و یکپارچه‌سازی نتایج پژوهش‌های گوناگون مربوط به یک حوزه خاص است. این روش، یک روش کیفی و شکل‌دهی مجدد بوده و بر یکپارچه‌سازی نتایج کیفی، یافته‌های پژوهش‌ها و مطالعات موجود متمرکز است. در نتیجه نمونه مورد نظر برای فراترکیب از مطالعات کیفی و براساس ارتباط آن‌ها با سؤال پژوهش انتخاب می‌شود (Jensen & Allen, 1996:554). به نقل از کمالی، (۱۳۹۶). باروسو و ساندلوسکی نیز روش هفت‌مرحله‌ای زیر را معرفی کرده‌اند: ۱. تنظیم سؤال پژوهش، ۲. مرور ادبیات به‌صورت نظام‌مند، ۳. جست‌وجو و انتخاب متون مناسب، ۴. استخراج اطلاعات متون، ۵. تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی، ۶. کنترل کیفیت و ۷. ارائه یافته‌ها (Sandelowski, 2007). به نقل از کمالی، (۱۳۹۶). در این پژوهش مبتنی بر روش مطالعات اسنادی و فراترکیب، نقشه عملی پژوهش به‌صورت زیر قابل طرح است.



نمودار - نقشه عملی پژوهش

فرایند انتخاب داده‌ها به این صورت بوده که در ابتدا تمامی مقالاتی که به‌نوعی به مفهوم اکوسیستم (زیست‌بوم) در مطالعات بخش عمومی و حکمرانی توجهی داشته‌اند (انعکاس کلیدواژه اکوسیستم در عنوان و متن مقاله و حوزه موضوعی مقاله در زمینه مدیریت دولتی و حکمرانی) مورد بررسی قرار گرفت و پس از بررسی اولیه، مقالات پالایش شده و حدود ۲۰ مقاله به‌صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. جستجوی مقالات در پایگاه‌های معتبر علمی (اسکوپوس، ساینس دایرکت و تیلور اند فرانسیس) بوده و معیارهای اصلی مورد توجه شامل تناسب موضوعی با رهیافت اکوسیستم حکمرانی، معتبر بودن نشریه، وضعیت استنادات مقاله، جدید بودن مقاله (با اولویت ده سال اخیر) بوده است که بر این اساس، فرایند غربالگری انجام شده و تحلیل مقالات نیز با روش تحلیل مضمون انجام گرفته است. سپس مبتنی بر مضامین مستخرج از مطالعات مستخرج، این مضامین در سطحی بالاتر فراترکیب شده است. براساس ادبیات روش فراترکیب، روایی و پایایی به‌صورت زیر مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش به‌منظور احصای روایی تلاش شده که

شفافیت فرایند تبیین شود و تمام مراحل فراترکیب، از جمله انتخاب مطالعات، استخراج داده‌ها، کدگذاری و تحلیل به‌طور شفاف و دقیق گزارش شود. این شفافیت به خوانندگان امکان می‌دهد تا فریند پژوهش را دنبال کرده و اعتبار نتایج را ارزیابی کنند (Walsh & Downe, 2005). همچنین با استفاده از بازبینی توسط همتایافته مجدداً اعتباریابی شده است. استفاده از بازبینی توسط همتایان یا سایر پژوهشگران متخصص در حوزه موضوعی، به تأیید و افزایش اعتبار نتایج کمک می‌کند. این کار اطمینان می‌دهد که تفسیرها و ترکیب داده‌ها به‌طور دقیق انجام شده است. همچنین بازگشت به داده‌های اولیه دائماً در پژوهش مورد توجه بوده است، به‌طوری‌که پژوهشگر باید اطمینان حاصل کند که تفسیرها و مفاهیم استخراج‌شده به‌طور مستقیم به داده‌های اولیه مطالعات مرجع مرتبط هستند. این کار از طریق مقایسه مستمر نتایج با داده‌های اصلی انجام می‌شود (Sandelowski & Barroso, 2007).

به‌منظور احصای پایایی نیز تلاش شده است که کدگذاری مستقل مورد توجه قرار گیرد، به‌طوری‌که دو کدگذار مستقل برای تحلیل داده‌ها و مقایسه نتایج آن‌ها به افزایش قابلیت اطمینان فرایند کدگذاری کمک کرده‌اند. (Thomas & Harden, 2008) همچنین مبتنی بر اصل گزارش دقیق روش‌شناسی تمام مراحل روش‌شناسی، از جمله معیارهای انتخاب مطالعات، روش‌های کدگذاری و تحلیل گزارش شده است. این کار امکان تکرار فرایند توسط دیگر پژوهشگران را فراهم می‌کند. (Sandelowski & Barroso, 2007)

همچنین با توجه به این‌که در این پژوهش مبتنی بر روش فراترکیب، هدف از مطالعه، طرح یک استعاره است، براساس مراحل مرسوم در مطالعات خلق استعاره در مدیریت، گام‌های زیر مورد توجه بوده است. ۱. شناسایی مفهوم یا مسئله مدیریتی (در اینجا حکمرانی)؛ ۲. انتخاب حوزه مبدأ (حوزه مبدأ باید ویژگی‌هایی داشته باشد که با مفهوم مدیریتی (حوزه مقصد) قابل مقایسه باشد. این حوزه می‌تواند از طبیعت، فناوری، هنر یا زندگی روزمره انتخاب شود)؛ ۳. ترسیم تشابهات بین حوزه مبدأ و مقصد؛ پژوهشگر باید ویژگی‌های کلیدی حوزه مبدأ را با ویژگی‌های مفهوم مدیریتی مقایسه کند و تشابهات معنادار را شناسایی کند؛ ۴. ایجاد ارتباط مفهوم (پژوهشگر باید توضیح دهد که چگونه ویژگی‌های حوزه مبدأ می‌تواند به درک بهتر مفهوم مدیریتی کمک کند؛ ۵. آزمون و ارزیابی استعاره (استعاره باید از طریق بحث با همکاران، بررسی ادبیات موجود یا استفاده در مطالعات موردی بررسی شود. این مرحله به پژوهشگر کمک می‌کند تا مطمئن شود استعاره به‌درستی مفهوم را توضیح می‌دهد و برای مخاطبان قابل درک است)؛ ۶. توسعه و اصلاح استعاره: پژوهشگر می‌تواند با افزودن جزئیات بیشتر یا تعدیل تشابهات، استعاره را بهبود بخشد. (مستخرج از Cornelissen, 2005)

یافته‌ها: دلالت‌های معرفتی در تکوین نظریه حکمرانی

رهیافت بروکراسی (سلسله‌مراتب)، از دیوان‌سالاری وبری تا نظم دورکیمی

مفسران مختلف بر ضرورت وجود بوروکراسی در جامعه مدرن استدلال کرده‌اند. جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر^۱ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) استدلال کرد که بوروکراسی کارآمدترین و منطقی‌ترین روشی است که در آن فعالیت‌های انسانی می‌تواند سازماندهی شود. وی بر ضرورت فرایندهای نظام‌مند و سلسله‌مراتب سازمان‌یافته برای حفظ نظم و به حداکثر رساندن کارایی تأکید کرد. از سوی دیگر، وبر همچنین بوروکراسی بدون محدودیت را به‌عنوان تهدیدی برای آزادی فردی، با ظرفیت به دام انداختن افراد در یک «قفس آهنین»^۲ غیرشخصی کنترل عقلانی مبتنی بر قانون می‌دید. (Swedberg, Agevall, 2005) وبر در مقاله بوروکراسی در کتاب اقتصاد و جامعه، بسیاری از اشکال ایده‌آل - معمولی مدیریت دولتی، دولت و تجارت را توصیف کرد. بوروکراسی ایده‌آل - تیپیک او، چه دولتی و چه خصوصی، با مواردی مانند سازمان سلسله‌مراتبی^۳، خطوط رسمی قدرت (زنجیره فرماندهی)^۴، یک حوزه فعالیت ثابت^۵، تقسیم کار سفت‌وسخت^۶،

¹ Max Weber

² iron cage

³ hierarchical organization

⁴ formal lines of authority (chain of command)

⁵ a fixed area of activity

⁶ rigid division of labor

اجرای منظم و مستمر وظایف محوله، آموزش‌های تخصصی، پیشرفت شغلی وابسته به صلاحیت‌های فنی، صلاحیت‌های ارزیابی‌شده توسط قوانین سازمانی و ... همراه بوده است. اگرچه وبر لزوماً طرفدار بوروکراسی نبود، اما بوروکراتیزه شدن را کارآمدترین و منطقی‌ترین راه سازمان‌دهی فعالیت‌های انسانی و در نتیجه کلید اقتدار عقلانی- قانونی می‌دانست که برای دنیای مدرن ضروری است. علاوه بر این، او آن را به‌عنوان فرایند کلیدی در عقلانی‌سازی مداوم جامعه غربی می‌دید (Weber, 1947). بسیاری از جنبه‌های مدیریت دولتی مدرن براساس کار او استوار است، و خدمات مدنی کلاسیک و سازمان‌یافته «خدمات دولتی وبری»^۱ یا «بوروکراسی وبری»^۲ نامیده می‌شود (Hooghe, 2001). در امتداد فهم نظم مدرن، امیل دورکیم^۳ جامعه‌شناسی فرانسوی نیز سهم بسزایی داشته است. اغلب کارهای دورکیم به چگونگی حفظ یکپارچگی و انسجام جوامع در مدرنیته مرتبط است، عصری که در آن پیوندهای سنتی، اجتماعی و مذهبی محلی- منطقه‌ای بوده و در آن نهادهای اجتماعی جدید به وجود آمده‌اند. رساله دکترای این جامعه‌شناس فرانسوی، درباره تقسیم کار در جامعه^۴ است که در سال ۱۸۹۳ منتشر شد. دورکیم، نحوه نظم اجتماعی در جوامع را براساس دو شکل بسیار متفاوت همبستگی- مکانیکی و ارگانیکی و گذار از جوامع ابتدایی به پیشرفته صنعتی توصیف کرده است. بر این اساس، در این محور می‌توان حکمرانی دیوان‌سالارانه وبری و حکمرانی مبتنی بر نظم اجتماعی دورکیم را رهیافتی برای پرداخت به موضوعات اداره امور عمومی در نظر گرفت.

رهیافت بازار، از دست نامرئی بازار اسمیت تا نظم خودجوش هایک

در رهیافت بازار، مینا بر این است که دولت‌ها و حکومت‌ها، حداقل مداخله‌گری در امور بازیگران کنشگر را داشته و هماهنگ‌کننده مرکزی در اداره امور عمومی وجود ندارد؛ بلکه از دیدگاه ساختاری، یک منطق خودسازماندهی و خودتنظیم‌گری و به‌طور مشخص، منطق بازار بر بازیگران و کنشگران اداره امور عمومی حاکم است. مفهوم‌پردازی بازار غالباً در ادبیات علمی در حوزه اقتصاد طرح شده است و ذیل اندیشه‌های افرادی همچون فردریش فون هایک، میلتون فریدمن و آدام اسمیت طرح می‌شود. براساس این رهیافت حکمرانی، آزادی اقتصادی شرط لازم برای ایجاد و حفظ مدنیت و آزادی‌های سیاسی است.

رهیافت سیستم؛ از نظریه سیستم‌های برتالانفی تا سیستم‌های اجتماعی پارسونز

کارل لودویگ فون برتالانفی^۵ (۱۹۷۲) زیست‌شناس اتریشی بود که به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران نظریه عمومی سیستم‌ها^۶ (GST) شناخته می‌شود. نظریه سیستم‌ها، مطالعه بین‌رشته‌ای سیستم‌ها است، یعنی گروه‌های منسجمی از اجزای مرتبط و وابسته به هم که می‌توانند طبیعی یا ساخته دست بشر باشند. هر سیستمی دارای مرزهای علی است، تحت تأثیر بافت خود قرار می‌گیرد، ساختار، عملکرد و نقش آن تعریف می‌شود و از طریق روابطش با سایر سیستم‌ها بیان می‌شود (Bertalanffy, 1968). تالکوت پارسونز^۷ جامعه‌شناس کلاسیک آمریکایی، عمده شهرتش به جهت نظریه کنش اجتماعی^۸ و کارکردگرایی ساختاری^۹ است. در سال ۱۹۵۱، پارسونز دو اثر نظری عمده به نام‌های «نظام اجتماعی»^{۱۰} و «به سوی یک نظریه عمومی کنش»^{۱۱} را منتشر کرد. جزئیات تفکر پارسونز در مورد طرح کلی نظام اجتماعی در سال‌های بعد با یک سری تغییرات سریع روبرو شد، اما اصول اولیه باقی ماند. در ادامه، ایده مدل AGIL توسط پارسونز طرح شد. طرح اکتشافی که پارسونز برای تجزیه و تحلیل سیستم‌ها و زیرسیستم‌ها استفاده کرد، پارادایم AGIL یا طرح AGIL نامیده می‌شود. مطابق این طرح اکتشافی، هر سیستمی باید برای بقا یا حفظ تعادل با توجه به محیط خود، تا حدی با آن محیط سازگار

¹ Weberian civil service

² Weberian bureaucracy

³ Émile Durkheim

⁴ The Division of Labour in Society

⁵ Karl Ludwig von Bertalanffy

⁶ general systems theory (GST)

⁷ Talcott Parsons

⁸ social action theory

⁹ structural functionalism

¹⁰ Social System

¹¹ General Theory of Action

شود (انطباق)^۱، اهداف خود (دستیابی به هدف)^۲، یکپارچه‌سازی اجزای آن (ادغام)^۳ و حفظ الگوی نهفته خود (نگهداری الگو)^۴ را در نظر بگیرد. این مفاهیم را می‌توان به اختصار AGIL نامید و به آن‌ها الزامات عملکردی سیستم می‌گویند. این زیرنظام‌های چهارگانه به نوعی با زیرنظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متناظرند (Parsons, 1975). این دو رویکرد را می‌توان در زمینه حکمرانی سیستمی یا به نوعی تفکر سیستمی در حکمرانی در نظر گرفت.

رهیافت شبکه؛ از جامعه شبکه‌ای کاستلز تا کنشگر شبکه لاتور

جامعه شبکه‌ای^۵، نظریه جدیدی است که پس از جامعه اطلاعاتی و تحت تأثیر نظریه‌پرداز جدید مانوئل کاستلز^۶ مطرح شده است و لزوماً ارتباطی با رشد و توسعه شبکه‌های اجتماعی مجازی ندارد، چرا که خود مفهومی نظری و مستقل برای توصیف جامعه عصر جدید است. کاستلز مسیر تحول جامعه شبکه‌ای را پیرامون چند محور اصلی می‌داند: قطبی شدن ساختار اقتصادی بین‌المللی و جوامع، دگرگونی کار و اشتغال، دگرگونی رسانه‌ها و مخاطبان، تغییر بنیان‌های مادی فرهنگ. همچنین نظریه شبکه کنشگر^۷ برتراند لاتور، رویکردی روش‌شناختی و نظری به نظریه اجتماعی است که هرچیزی در جهان‌های طبیعی و اجتماعی در شبکه‌های روابط دائماً در حال تغییر وجود دارد. در پژوهش‌های نظریه شبکه کنشگران، مفاهیمی همچون گره یا کنشگر به‌مثابه عامل، نمایانگر مصنوعات انسانی و غیرانسانی است که به کنش‌های ارتباطی و تعاملی در قالب مفهوم شبکه توجه ویژه‌ای دارد. نظریه‌پردازان شبکه کنشگران بر این باورند که اجزای انسانی و غیرانسانی شبکه، عملکردی برابر دارند. در واقع، کنش‌گران هستند که به انجام فعل/کنش مبادرت می‌کنند. بنابراین مبتنی بر این رویکرد شبکه‌ای، می‌توان مفهوم حکمرانی شبکه‌ای را نیز بازتعریف کرد.

رهیافت پلتفرم؛ از جامعه باز پوپر تا دولت باز پارکز

اصطلاح پلتفرم^۸ به بستری اشاره دارد که به‌عنوان پایه‌ای برای کنشگری، فاعلیت و تعامل موجودیت‌ها و عاملیت‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود. الگوی پلتفرمی در حوزه‌های مختلف بخش عمومی طرح شده است که یکی از شناخته‌شده‌ترین عرصه‌های بخشی آن، حوزه اقتصاد پلتفرمی^۹ است. از این ایده می‌توان در راستای تبیین مفهوم حکمرانی پلتفرمی استفاده کرد، به این معنا که فرایندها و سازوکارهای نظام حکمرانی، مبتنی بر یک منطق شفاف، داده باز، مشارکتی و هم‌افزا تعریف شود. جامعه باز^{۱۰} توسط هانری برگسون فیلسوف فرانسوی در ۱۹۳۲ و پس از آن در زمان جنگ جهانی دوم توسط کارل پوپر^{۱۱} فیلسوف اتریشی-انگلیسی مطرح شده است. در جوامع باز، دولت، مدعی پاسخگویی است و دارای سازوکارهای سیاسی شفاف و قابل انعطاف است. طرفداران این نظریه مدعی هستند که این جامعه در تقابل با جامعه بسته است. جامعه باز و دشمنان آن^{۱۲} نام کتابی است از کارل پوپر، که در سال ۱۹۴۵ انتشار یافت. مفهوم باز با گسترش زمان در ذیل مفاهیم حکومت باز^{۱۳} و حکمرانی باز^{۱۴} توسعه یافت. اصطلاح «حکومت باز» پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا به وجود آمد. والاس پارکز^{۱۵}، که در کمیته فرعی اطلاعات دولتی ایجاد شده توسط کنگره آمریکا خدمت می‌کرد،

¹ adaptation

² goal attainment

³ integration

⁴ latency pattern Maintenance

⁵ network society

⁶ Manuel Castells

⁷ Actor-network theory

⁸ platform

⁹ Platform economy

¹⁰ Open Society

¹¹ Karl Popper

¹² The Open Society and Its Enemies

¹³ Open Government

¹⁴ Open Governance

¹⁵ Wallace Parks

این اصطلاح را در مقاله خود در سال ۱۹۵۷ با عنوان «اصل حکومت باز: اعمال حق دانستن براساس قانون اساسی»^۱ معرفی کرد. توسعه نوظهور همچنین شامل یکپارچگی فزاینده نرم‌افزارها و سازوکارهایی است که به شهروندان اجازه می‌دهد تا به‌طور مستقیم در حکمرانی، به‌ویژه در حوزه قانونگذاری، مشارکت کنند. در حالی که اصطلاح دولت باز به‌شدت از روابط مشارکتی که مشخصه نوآوری فناوری معاصر است، نشأت می‌گیرد، از نظر مفهومی نیز به خواسته‌های شفافیت در حکمرانی سیاسی گره خورده است. در واقع، استفاده از اصطلاح باز به‌عنوان راهی برای توصیف دولت تقریباً مترادف با واژگان «شفافیت» است. (Harrison et al. , 2012). با ورود به دهه‌های کنونی، جنبش دولت و حکومت باز همراه با ختمی داده‌های باز به‌تدریج در رویکردهای نوین اداره امور عمومی طرح شده است. در رویکرد حکمرانی باز، مؤلفه‌هایی همچون تمرکز سیاست، ماهیت اطلاعات، ارزش‌مداری و نقش شهروندان حائز اهمیت است. ابتکارات نوین حکمرانی باز، تمرکز سیاست خود را از حق دانستن داده‌ها برای شهروندان به تعامل فعال با داده‌های باز تغییر داده است. ماهیت اطلاعات از اشکال سنتی اطلاعات مبتنی بر کاغذ به رویکردهای هوشمند مبتنی بر داده تغییر یافته است. ارزش‌های حاکم بر شفافیت، مشارکت شهروندان و حکمرانی مشارکتی و شبکه‌ای مورد تأکید قرار گرفته و جایگاه شهروندان از دریافت‌کنندگان خدمات و اطلاع‌یابی منفعل به مشارکت‌کنندگان فعال در خدمات عمومی و استفاده‌کنندگان از داده‌های باز ارتقا یافته است (Moon, 2020). در دسترس بودن اطلاعات، شفافیت، مشارکت، تعاملات و فناوری اطلاعات از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با حکمرانی باز است.

گفتمان باز اغلب در همان زمینه‌هایی یافت می‌شود که بحث‌های مربوط به استعاره اکوسیستم، که تصویری برگرفته از دنیای طبیعی است و اکنون به‌طور گسترده در حوزه‌های فکری توسط کسانی که به وابستگی متقابل میان داده‌ها، فناوری و نوآوری فکر می‌کنند، در انواع زمینه‌های پیچیده سازمانی و فناورانه استفاده می‌شود. در حالی که اصطلاح دولت باز به‌شدت از روابط مشارکتی که مشخصه نوآوری فناوری معاصر است، نشأت می‌گیرد، از نظر مفهومی نیز به خواسته‌های شفافیت در حکمرانی سیاسی گره خورده است. در واقع، استفاده از اصطلاح باز به‌عنوان راهی برای توصیف دولت تقریباً مترادف با واژگان «شفافیت» است (Harrison et al. , 2012).

رهیافت زیست‌بوم (اکوسیستم)؛ از میدان بوردیو تا زیست‌جهان هابرماس

نظریه «میدان»^۲ یکی از مفاهیم اصلی است که توسط دانشمند علوم اجتماعی فرانسوی پیر بوردیو^۳ استفاده می‌شود. در صورت‌بندی او، میدان به محیطی گفته می‌شود که در آن کارگزاران انسانی و جایگاه اجتماعی آنها قرار دارد. جایگاه هر عامل خاص در میدان، نتیجه تعامل بین قوانین خاص میدان، عادت‌واره‌ها و سرمایه (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) عامل است. میدان‌ها با یکدیگر تعامل دارند و بیشتر آنها تابع میدان بزرگتر روابط قدرت و طبقه هستند. بوردیو به‌جای تحدید تحلیل خود از روابط اجتماعی و تغییر به عاملیت داوطلبانه یا صرفاً براساس مفهوم ساختاری طبقه، از مفهوم کارگزاری-ساختار «میدان» استفاده می‌کند: هر عرصه تاریخی و غیرهمگن اجتماعی-فضایی که در آن مردم برای دستیابی به منابع مطلوب مانور می‌دهند و مبارزه می‌کنند. بر این اساس، می‌توان رهیافتی به میدان حکمرانی از این دیدگاه استخراج کرد. در قرن بیست‌ویکم، مدیران دولتی نیز باید اکوسیستم‌های دولتی باز مربوط به خود را توسعه دهند. برای انجام این کار، رهبران باید درگیر نوعی تفکر استراتژیک زیست‌بومی باشند، که برای ترسیم برخی موضوعات اساسی، بر (۱) شناسایی افراد و سازمان‌هایی که به‌عنوان اجزای اساسی زیست‌بوم عمل می‌کنند، تمرکز کند؛ (۲) ماهیت تعاملاتی که بین آن موجودیت‌ها انجام می‌شود را درک کند تا منجر به ایجاد تصویری از زیست‌بوم محلی در عمل شود؛ (۳) منابع مورد نیاز هر واحد برای تعامل با یکدیگر در تعاملات مبتنی بر ارزش را تشخیص دهد؛ و (۴) شاخص‌هایی که سلامت نسبی زیست‌بوم را به‌عنوان یک کل نشان می‌دهد را مشاهده کند (Harrison et al. , 2012). پژوهشگران در محیط‌های فشرده اطلاعات از استعاره اکوسیستم برای تمرکز بر روابط متقابل متعدد و متفاوت بین ارائه‌دهندگان، کاربران، داده‌ها، زیرساخت‌های مادی و مؤسسات استفاده کرده‌اند. استعاره، روشن و به‌روز می‌شود، زیرا این تصویر مدل‌های ساده یک‌طرفه علیت و توسعه را با ایده سیستم‌های تعاملی پیچیده در فرایند انطباق

¹ The Open Government Principle: Applying the Right to Know under the Constitution

² Field theory

³ Pierre Bourdieu

و رشد، جایگزین می‌کند. اکوسیستم به‌عنوان «سیستمی از افراد، شیوه‌ها، ارزش‌ها و فناوری‌ها در یک محیط محلی خاص»^۱ تعریف می‌شود. (Nardi, 1999) اکوسیستم‌ها متشکل از اجزای متقابل و نسبتاً محکم با وابستگی‌های متقابل قابل توجهی هستند (Harrison et al., 2012). آن‌ها پدیده‌هایی هستند که به‌طور طبیعی رخ می‌دهند و این استعاره ممکن است برای هر حوزه اجتماعی - فنی موجود به کار رود. در مورد اکوسیستم دولت باز، سازمان‌های دولتی به‌عنوان بازیگران مرکزی در نظر گرفته می‌شوند که ابتکار عمل را در سیستم‌های شبکه‌ای سازمان‌دهی شده برای دستیابی به اهداف خاص مرتبط با نوآوری و حکمرانی خوب بر عهده دارند. با انجام این کار، رهبران دولت بر برخی از ایده‌ها و مفاهیم به‌خوبی پذیرفته‌شده در مقطع کنونی، مجهز خواهند شد، که استعاره اکوسیستم نه تنها از آن‌ها استقبال می‌کند، بلکه بسیار فراتر از آن است. نمونه بارز این مفهوم، شبکه است که در آن افراد یا دفاتر یا مؤسسات به‌عنوان گره‌هایی در داخل یا در سراسر مرزهای سازمانی تصور می‌شوند که به‌طور منظم اطلاعات و ایده‌ها را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند که این اقدام توسط رسانه‌های ارتباطی تسهیل می‌شود. مفهوم شبکه به‌خوبی در مدیریت عمومی پراکنده شده است و از نظر شبکه‌های اطلاعاتی دولتی که ممکن است خط‌مشی، همکاری و حکمرانی را مورد بحث قرار دهند. (Harrison et al., 2012)

مفهوم زیست‌جهان^۲ نخستین بار توسط فیلسوف آلمانی ادمنود هوسرل^۳ مطرح شد و در ادامه توسط یورگن هابرماس^۴ دیگر فیلسوف آلمانی توسعه یافت. براساس این دیدگاه، زیست‌جهان می‌تواند امکان گفتگو و توافق را برای کسانی که در آن قرار دارند آسان کند (Habermas, 1988). هابرماس، که نظریه اجتماعی‌اش بر پایه ارتباطات استوار است، بر جهان زندگی به‌عنوان جهانی متشکل از معانی زبانی رسوبی اجتماعی و فرهنگی متمرکز است. این قلمرو زندگی شده درک غیررسمی، مبتنی بر فرهنگ و سازش‌های متقابل است. عقلانی کردن و استعمار جهان حیات توسط عقلانیت ابزاری بوروکراسی‌ها و نیروهای بازار، دغدغه اصلی نظریه کنش ارتباطی^۵ هابرماس است. از نظر هابرماس، کنش ارتباطی توسط عقلانیت عملی اداره می‌شود - ایده‌های دارای اهمیت اجتماعی از طریق فرایند ارتباطات زبانی براساس قواعد عقلانیت عملی واسطه می‌شوند. در مقابل، عقلانیت فنی بر سیستم‌های ابزاری، مانند صنایع، یا در مقیاس بزرگ‌تر، بر اقتصاد سرمایه‌داری یا دولت سیاسی دموکراتیک حاکم است. هماهنگی اجتماعی و تنظیم سیستمی با استفاده از شیوه‌های مشترک، باورها، ارزش‌ها و ساختارهای تعامل ارتباطی که ممکن است براساس نهادی باشد، رخ می‌دهد. ما به ناچار در دنیای زندگی هستیم، به‌طوری که افراد و تعاملات از سنت‌های فرهنگی برای ساختن هویت‌ها، تعریف موقعیت‌ها، هماهنگ کردن کنش‌ها و ایجاد همبستگی اجتماعی استفاده می‌کنند. در حالت ایده‌آل، این امر با رسیدن به تفاهم ارتباطی^۶، از طریق مذاکرات عمل‌گرایانه^۷ نیز رخ می‌دهد. تلاش‌های هابرماس غالباً در محور مکتب فرانکفورت^۸ دسته‌بندی می‌شود.

هابرماس^۹ به‌عنوان یکی از متفکرین آلمانی، مفهوم عرصه عمومی را مطرح کرد و استدلال کرد که ویژگی اساسی فرهنگ، ماهیت «انتقادی»^{۱۰} آن است. برخلاف رویکرد سنتی «نمایندگی»^{۱۱} که در آن تنها یک حزب فعال و دیگری منفعل بود، عرصه عمومی با گفت‌وگو پیوند می‌خورد که به‌وسیله آن، افراد با یکدیگر ملاقات، گفتگو و تبادل نظر می‌کنند. شناخته‌شده‌ترین اثر او تا به امروز، تئوری کنش ارتباطی^{۱۲} (۱۹۸۱)، براساس اقتباسی از پارادایم تالکوت پارسونز AGIL است. در این اثر، هابرماس انتقادات خود را از فرایند مدرنیزاسیون، که به‌عنوان جهت غیرقابل انعطافی می‌دید که توسط عقلانی‌سازی اقتصادی و اداری انجام می‌شد، ابراز کرد. هابرماس

¹ a system of people, practices, values, and technologies in a particular local environment

² lifeworld

³ Edmund Husserl

⁴ Jürgen Habermas

⁵ Theory of Communicative Action

⁶ communicatively coming to understanding (German Verstehen)

⁷ pragmatic negotiations

⁸ Frankfurt School

⁹ Habermas

¹⁰ "critical" nature

¹¹ "representational" culture

¹² public sphere

بیان کرد که چگونه زندگی روزمره ما توسط سیستم‌های رسمی ذیل دولت رفاه، سرمایه‌داری شرکتی و مصرف انبوه متأثر می‌شود. محرومیت از حقوق شهروندان زمانی رخ می‌دهد که احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع عقلانی می‌شوند و دموکراسی نمایندگی^۱ جایگزین دموکراسی مشارکتی^۲ می‌شود. در نتیجه، مرزهای بین عمومی و خصوصی، فرد و جامعه، نظام و جهان زندگی رو به زوال است. زندگی عمومی دموکراتیک نمی‌تواند در جایی توسعه یابد که موضوعات مهم عمومی توسط شهروندان مورد بحث قرار نگیرد. (Habermas, 2004) جامعه مدنی^۳ را می‌توان به‌عنوان «بخش سوم»^۴ جامعه، متمایز از دولت و بخش خصوصی، دانست. پژوهشگران این حوزه، جامعه مدنی را به‌معنای: (۱) مجموعه سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی که منافع و اراده شهروندان را پیش می‌برند، یا (۲) افراد و سازمان‌های یک جامعه مستقل از دولت به کار می‌برند، دانسته‌اند.

ضرورت نگاه ترکیبی (هیبریدی) در الگوبردازی حکمرانی

رهیافت‌های نوین حکمرانی، مشارکت و همکاری را در سطوح و لایه‌های گوناگون و تلفیقی از رویکردهای از بالا به پایین، از پایین به بالا، شبکه‌ای و در سطحی بالاتر، زیست‌بومی از تعاملات بازیگران در نظر گرفته‌اند. در رویکرد حکمرانی یکپارچه^۵ تعاملات را در سه وجه تعامل «دولت و جامعه»^۶ (هم‌مدیریتی^۷)، تعامل «دولت و بخش خصوصی»^۸ و تعامل «بخش خصوصی و جامعه»^۹ طرح کرده‌اند؛ به این معنا که همکاری و تعامل در همه سطوح و ارکان حکمرانی، به صورت یکپارچه محقق می‌شود. وجه اکمل تعاملات بین حکومت‌ها و دولت با جامعه (مردم) و بخش خصوصی (بازار) در قالب مفهوم «حکمرانی هیبریدی»^{۱۰} طرح می‌شود که علاوه بر یکپارچگی، بر مفهوم همکاری، مشارکت، هم‌آفرینی و هم‌مدیریتی بین این بخش‌ها تأکید دارد. در رویکرد حکمرانی هیبریدی، فراتر از یکپارچگی، مفهوم همکاری و مشارکت سه ضلع اصلی دولت، بخش خصوصی و جامعه، کارکردی جدی یافته و در لایه‌های گوناگون مطرح می‌شود. در این الگو، در جریان مشارکت از حکومت به جامعه (مردم)، مشارکت مردمی مبتنی بر هم‌مدیریتی، به اشتراک‌گذاری مسئولیت‌ها و انتقال نقش‌ها از حکومت به مردم رخ می‌دهد. در جریان مشارکت از جامعه (مردم) به حکومت، ایده‌پردازی‌های مردمی برای حکومت، محرک‌های محلی از پایین به بالا و و تأثیرگذاری مردم بر خط‌مشی‌های عمومی رخ می‌دهد. در جریان مشارکت از حکومت به بخش خصوصی (بازار)، مفهوم تسهیل‌گری شکل می‌گیرد و حمایت از بخش خصوصی و همکاری‌های بخش عمومی و خصوصی، حمایت حکومت از موفقیت بازار و بازطراحی فرایندهای دولتی در این راستا طرح می‌شود. در جریان مشارکت از بخش خصوصی (بازار) به حکومت: کنشگری شرکت‌ها و مؤسسات بخش خصوصی و تحقق توسعه محلی و منطقه‌ای منجر به تقویت اهداف دولت و حکومت می‌شود. در جریان مشارکت از بخش خصوصی (بازار) به جامعه (مردم)، بازار و بخش خصوصی به کنشگران اجتماعی متصل شده و از ایده‌های اجتماعی حمایت می‌کند، و در نهایت و در جریان مشارکت از جامعه (مردم) به بخش خصوصی، اقدامات مردم و شهروندان فعال منجر به تقویت بخش خصوصی و کارآفرینی (اجتماعی) می‌شود. (Kieninger, Gugerell, Penker, 2016)

(Student, Director, 2023)

¹ representative democracy

² Participatory democracy

³ Civil society

⁴ third sector

⁵ Integrated Governance

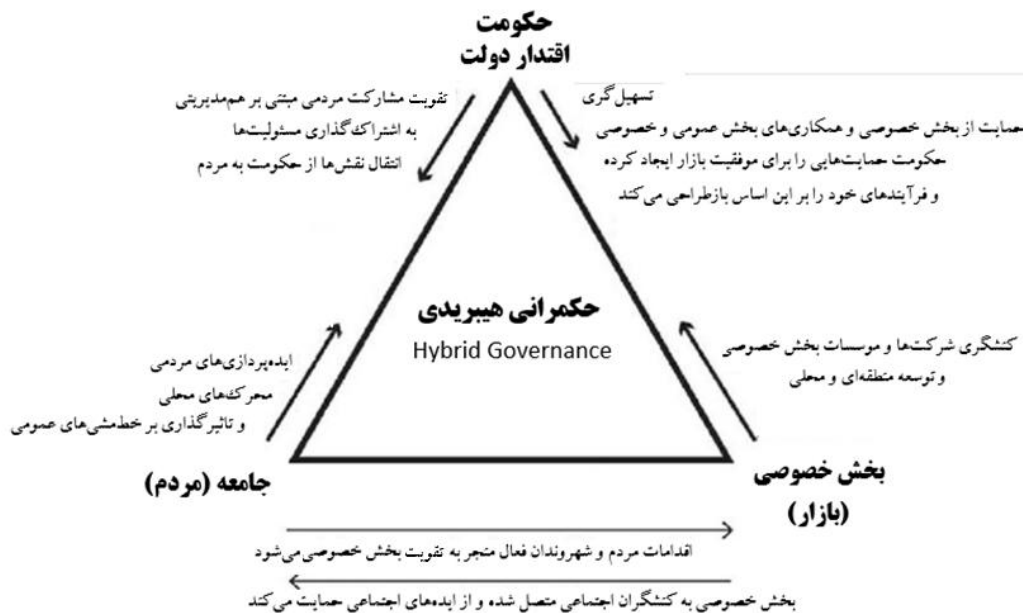
⁶ Public-Private Partnership

⁷ Co Management

⁸ Public- Private Partnership

⁹ Private Social Partnership

¹⁰ Hybrid Governance



نمودار حکمرانی هیبریدی، مشارکت مستمر حکومت، جامعه و بخش خصوصی

(Kieninger, Gugerell, Penker, 2016) (Student, Director, 2023)

فهم مختصات استعاره «زیست بوم» (اکوسیستم)

استعاره را می‌توان برای توصیف شرایط موجود یا شرایطی که ممکن است ایجاد شود، استفاده کرد. هدف کاربران آن اغلب برانگیختن تفکر جدید در مورد شرایط و الزامات لازم برای پرورش فعال توسعه یک نظریه برای دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف خاص و مطلوب است (Harrison et al., 2012). برای درک نحوه به‌کارگیری استعاره زیست‌بوم (اکوسیستم) در حکمرانی، لازم است استفاده از مفهوم زیست‌بوم (اکوسیستم) در علوم طبیعی مورد مذاقه قرار گیرد. در تعریفی در این زمینه آمده است که اکوسیستم عبارت است از: «هر واحدی که شامل همه موجودات در یک منطقه معین است که با محیط فیزیکی در تعامل است به‌طوری‌که یک جریان تعاملی منجر به ساختار تغذیه‌ای مشخص، تنوع زیستی و چرخه‌های مواد (یعنی تبادل مواد بین اجزای زنده و غیرزنده) درون یک سیستم اکولوژیکی است.» (Pickett Cadenasso, 2002)

تعریف دیگر رایج از زیست‌بوم (اکوسیستم) طبیعی این است که «اجتماعی از موجودات زنده در ارتباط با اجزای غیر زنده محیطشان (چیزهایی مانند هوا، آب و خاک معدنی) که به‌عنوان یک سیستم در تعامل هستند»^۱. بخشی از جذابیت کنونی مفهوم اکوسیستم را می‌توان به مفهوم «اکو»^۲ مرتبط دانست. ویژگی خودنگهدارنده^۳ یکی از مزایای آن است. تقریباً طبق تعریف، سیستمی که در آن هر بخش، در تأمین منابع مورد نیاز بخش دیگر نقش‌آفرین بوده، برخلاف سیستمی که فقط با جریان مداوم منابع از بیرون حفظ می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌ها، خودتنظیمی^۴ است. سیستمی که ناکارآمدی‌ها را از بین می‌برد و تعاملاتی را حفظ می‌کند که در آن بخش‌های عضو، بیشتر و بیشتر نیازهای خود را به‌صورت درونی برآورده می‌کنند، ذاتاً کمتر مستعد تصرف توسط نیروهای خارجی است و به نظر

¹ a community of living organisms in conjunction with the nonliving components of their environment (things like air, water and mineral soil)

² eco

³ self-sustaining

⁴ self-regulating

می‌رسد به‌طور طبیعی، بدون سازماندهی متمرکزی^۱ تکامل یافته‌اند^۲ و عمدتاً خودسازمان‌دهنده^۳ و خودپایدار هستند. یکی از مباحثی که در مباحث اکوسیستم مطرح است، مفهوم اشتباه کنترل متمرکز است. کنترل ذاتاً با مفهوم اکوسیستم متناقض است. همچنین اکوسیستم‌ها محدود به مرز نیستند و نمی‌توان محدوده خاص جغرافیایی با مرز مشخص برای آنها تعیین کرد. نکته بعدی این‌که اکوسیستم‌ها تحت تأثیر نیت‌های یک یا چند بازیگر محدود شکل نمی‌گیرد، بلکه حاصل تعاملات و قصدهای جمعی است (Isenburg, 2016).

تعریف اکوسیستم اولین بار در سال ۱۹۳۵ توسط سر آرتور تانسلی بیان شد. وی اکوسیستم را به‌عنوان یک اجتماع یا مجموعه زیستی و محیط فیزیکی مرتبط با آن در یک مکان خاص تعریف کرد. از آن‌جایی که تانسلی می‌خواست بر پیوندهای بین اجزای زیستی و غیرزیستی اکوسیستم‌ها تأکید کند، اصطلاحی را از فیزیک انتخاب کرد (سیستم) که بر کنش‌های متقابل تأکید می‌کرد. علاوه بر این، او هر دو جزء غیر زنده و زیستی را به‌عنوان عناصر پیچیدگی ارائه کرد. بنابراین، اجزای اصلی مفهوم، ویژگی‌های غیرزیستی و زیستی آن و تعاملات بین آن‌هاست. بر این اساس، اجزای اکوسیستم دربرگیرنده مجموعه‌ها و زیرسیستم‌های درونی هستند که مشابه با یک ساختار سلسله‌مراتبی تودرتو تعریف می‌شود (Real and Brown 1991).

استعاره زیست‌بوم (اکوسیستم) در نظریه مدیریت معاصر (برای مثال، در مدیریت استراتژیک) (Adner 2017) و در مطالعات نوآوری (Granstrand and Holgersson 2020) رایج شده است. از استعاره اکوسیستم‌های اکولوژیکی پویا، تعاملی و خودپایدار، که برای اولین بار توسط تانسلی در سال ۱۹۳۵ توسعه یافت، برای درک محیط‌های سازمانی پیچیده، استفاده می‌شود. در علم مدیریت، زیست‌بوم (اکوسیستم) به‌عنوان «سیستمی از افراد، شیوه‌ها، ارزش‌ها و فناوری‌ها در یک محیط محلی خاص»^۴ تعریف می‌شود (Nardi, 1999) و متشکل از اجزای متقابل و نسبتاً محکم با وابستگی‌های متقابل قابل توجهی هستند. (Harrison et al. , 2012)

خاستگاه‌های استعاری چهار اصطلاح فنی در بوم‌شناسی در مفاهیم زیر دسته‌بندی می‌شود: (Pickett Cadenasso, 2002)

توصیف	خاستگاه استعاره‌ای
عمل به‌دنبال یا تلاش برای به‌دست آوردن چیزی که دیگری نیز برای آن تلاش می‌کند. تلاش برای برتری؛ همان‌طور که در رقابت دو نامزد برای منصب.	رقابت ^۵
فرایند تکامل، شکل‌گیری یا رشد.	تکامل ^۶
تصویری که نمایانگر بخشی از مناظر طبیعی، داخلی، مرتع، جنگل، کوه و غیره است.	چشم‌انداز ^۷
عمل به جانشینی یا آمدن پس از دیگری به‌ترتیب.	جانشینی ^۸

نگاه زیست‌بومی در ارائه خدمات عمومی^۹ مبتنی بر رویکرد خلق ارزش^{۱۰}

یکی از عرصه‌هایی که در ادبیات علمی حوزه مدیریت دولتی و حکمرانی مورد توجه بوده است، توسعه نگرش زیست‌بوم (اکوسیستم) در این عرصه است. اوزبورن (۲۰۲۲)، مفهوم «اکوسیستم خدمات عمومی» را در چهار سطح توسعه می‌دهد: سطح نهادی^{۱۱}، سطح

¹ without any centralized intention

² evolved naturally

³ Self-organizing

⁴ a system of people, practices, values, and technologies in a particular local environment

⁵ Competition

⁶ Evolution

⁷ Landscape

⁸ Succession

⁹ Public Service Ecosystem

¹⁰ Value Creation

¹¹ Institutional Level

خدمات^۱، سطح افراد^۲ و سطح باورها^۳ (Osborne, et al, 2022). در دیدگاه وی، عملکرد مدیریت خدمات عمومی مستلزم درک این نکته است که ارزش آفرینی، برای کاربران خدمات عمومی و سایر ذی‌نفعان کلیدی، تنها در حیطه اختیارات سازمان‌های خدمات عمومی نیست، بلکه در اکوسیستم‌های خدمات عمومی پویا رخ می‌دهد. در نتیجه، هم مدیران خدمات عمومی و هم سیاستمداران باید درک کنند که چنین ارزش آفرینی در سطح نهادی / اجتماعی، سازمانی، محیط محلی، فردی و سطوح باوری این اکوسیستم‌ها رخ می‌دهد. برای این که خدمات عمومی، مشروعیت اجتماعی را تضمین کند، باید چیزی با ارزش برای جامعه ایجاد کند (ارزش عمومی)، که از نظر سیاسی، پایدار و از نظر عملیاتی امکان‌پذیر باشد (Osborne, et al, 2022).

رویکرد اکوسیستمی در خدمات عمومی فراتر رفته، هم زمینه و هم سیستم را بررسی می‌کند (Hodgkinson et al. 2017; Leite and Hodgkinson 2021). پترسکو^۴ (۲۰۱۹)، آن را به‌عنوان یک چارچوب متحدکننده توصیف کرده است که از طریق آن می‌توان پیچیدگی‌های ارائه خدمات عمومی و ایجاد ارزش در سطوح اجتماعی، خدمات و فردی را درک کرد، در حالی که تریشلر و چارلز^۵ (۲۰۱۹) اهمیت آن را برای طراحی خدمات عمومی بررسی کردند. برخی دیگر برجستگی ذی‌نفعان را در زیست‌بوم خدمات عمومی بررسی کرده‌اند. استروکوش و آزبورن^۶ (۲۰۲۰)، یک کاوش تجربی از اکوسیستم‌ها در خدمات عمومی ارائه کردند و به این نتیجه رسیدند که آن‌ها «ما را فراتر از رویکرد معاملاتی و خطی مرتبط با مدیریت دولتی نوین، به سمت یک مدل رابطه‌ای سوق می‌دهند که در آن ارزش از تعامل بین همه این ابعاد به‌ویژه بافت اجتماعی گسترده‌تر و ارزش‌هایی که زیربنای آن است، شکل می‌گیرد.» روسی و تورناس^۷ (۲۰۲۱)، متعاقباً استدلال کردند که اکوسیستم‌ها در بخش عمومی، پیچیدگی تضادهای ایجاد ارزش را آشکار می‌کنند. در نهایت، کیندر و همکاران^۸ (۲۰۲۰، ۲۰۲۱)، مفاهیم یادگیری و رهبری را بررسی کردند و استدلال کردند که اکوسیستم‌های خدمات در بخش عمومی اکنون جایگزین شبکه‌ها به‌عنوان متقاعدکننده‌ترین چارچوب برای درک ارائه خدمات عمومی شده‌اند. تریشلر و تریشلر^۹ (۲۰۲۱)، سه سطح را در رویکرد اکوسیستمی شناسایی می‌کنند: سطح کلان (سطح نهادی)^{۱۰}، سطح میانی (سطح خدمات چند بازیگر)^{۱۱}، و سطح خرد (سطح فردی)^{۱۲}. سطح کلان، ترتیبات نهادی برای ایجاد ارزش مشروع در جامعه^{۱۳} (PV) را شناسایی می‌کند، سطح میانی، فرایندهای خلق ارزش در سطح خدمات / سازمان را بررسی می‌کند، و سطح خرد، خلق ارزش را برای کاربران خدمات فردی، کارکنان و شهروندان طرح می‌کند. باسون (۲۰۱۸)، اکوسیستم نوآوری را برای کاربست نوآوری در بخش عمومی با استفاده از چهار حوزه شناخت، ساختار (قابلیت‌ها)، فرایند (همکاری) و رهبری ارائه می‌کند (Bason 2018).

حکمرانی در پرتو استعاره زیست‌بوم

اصطلاح «حکمرانی» نشان‌دهنده پیچیدگی فرایندهای تصمیم‌گیری در امور سیاسی و اقتصادی معاصر است. برخلاف مفهوم سنتی تر «حکومت»، ایده حکمرانی متضمن چندپارگی^{۱۴} و پخش‌شدگی قدرت^{۱۵} است. به دلیل پویایی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، امروزه هیچ دولتی نمی‌تواند به‌سادگی «به تنهایی» حکومت کند و ناگزیر از این است که بخش‌هایی از اختیارات خود را با سایر نهادها، از

¹ Service Level

² Individual Level

³ Beliefs Level

⁴ Petrescu

⁵ Trischler and Charles

⁶ Strokosch & Osborne

⁷ Rossi and Tuurnas

⁸ Kinder et al.

⁹ Trischler and Trischler

¹⁰ macro-level (institutional level)

¹¹ The meso-level (multi-actor service level)

¹² Micro-level (individual level)

¹³ Value creation in society

¹⁴ Fragmentation

¹⁵ Diffusion of authority

سازمان‌های غیردولتی گرفته تا مؤسسات منطقه‌ای و شرکت‌های خصوصی، به اشتراک بگذارد. حکمرانی ممکن است به شکل یک معماری چندسطحی از تصمیم‌گیری^۱ باشد که به‌صورت «عمودی» توسعه می‌یابد، یا ساختار افقی از شبکه‌های پراکنده سیستم‌های حکمرانی (نقش‌های هم‌پوشانی بخش‌های عمومی، خصوصی و جامعه مدنی وجود دارد). همان‌طور که مانوئل کاستل^۲ اشاره می‌کند، حکمرانی نتیجه یک «جامعه شبکه‌ای»^۳ است که در آن اقتدار دولتی و خصوصی به‌طور فزاینده‌ای در هم تنیده شده است. در این بخش براساس ویژگی‌های اکوسیستم‌های طبیعی، مختصات استعاره‌ای برای حکمرانی زیست‌بومی ارائه شده است. فراترکیب مختصات استعاره حکمرانی به‌مثابه زیست‌بوم (اکوسیستم)

منبع	مؤلفه	محور
Vargo and Lusch , 2016	خلق ارزش	مؤلفه‌های سطح کلان زیست‌بوم حکمرانی (ساختاری)
Osborne et al. 2015	پایداری	
Kim, 1999	تطور هدف	
Briscoe.Sadedin, 2009	توانمند برای حل خودکار مسائل پویا و پیچیده	
Strokosch & Osborne, 2020	توجه به بافتار	
Shaughnessy, 2018	تفکر پلتفرمی ^۴	
Nassim Nicholas Taleb, 2012	خودسازماندهی ^۵	
Isenberg, 2016	رشد و (هم)تکاملی ^۶ بودن	
e.g., Mustak and Plé 2020; Payne, Dahl, and Peltier 2021	قواعد نهادی / اجتماعی ^۷	
Boone & Snowden, 2007	هم‌تافتگی ^۸	
Isenberg, 2016	خودپایداری ^۹	
Natalia Bakhtadze & suleykin, 2021	انطباق‌پذیری ^{۱۰}	
Brush, 2019	میان‌کنش‌پذیری ^{۱۱}	
Rossi and Tuurnas, 2021	رابطه‌ای ^{۱۲}	مؤلفه‌های سطح میانی زیست‌بوم حکمرانی (فراایندها و تعاملات)
Nardi,1999	پویایی ^{۱۳}	
Kinder et al,2022	یادگیری	
Ansell, Torfing, 2022	مشارکت	
Pauli, 2010	همکاری ^{۱۴}	

¹ Multi-level architecture of decision-making

² Manuel Castell

³ Networked society

⁴ Platform Thinking

⁵ Self-organization

⁶ Evolution/ CoEvolution

⁷ societal/institutional rules

⁸ Complexity

⁹ self-sustaining

¹⁰ Adaptability

¹¹ Interoperability

¹² relational

¹³ dynamic

¹⁴ cooperate

منبع	مؤلفه	محور
Pauli, 2010	هم‌پارچگی ^۱ در مقابل یکپارچگی ^۲	
Sørensen and Triantafillou, 2009	تعاملی ^۳	
Bason 2017; Bason and Austin 2021	طراحی مشترک ^۴	
Ansell, Torfing, 2022	بازبودگی ^۵	
Pauli, 2010	وابستگی متقابل ^۶	
Bason 2017; Bason and Austin 2021	نوآوری ^۷	
Granstrand & Holgersson, 2020	هم‌تخصص‌گرایی ^۸	
Bason 2017; Bason and Austin 2021	بهبود ^۹	
Vargo, Stephen L., and Robert F. Lusch. 2004	بازیگران متنوع	
Pauli, 2010	توجه به اصل تنوع ^{۱۰}	
Bozeman 2019	شمول ^{۱۱}	
Heuer, 2017	مهم بودن همه چیز ^{۱۲}	
Torfing et al. 2012	عدالت	
Alford, 2016	درگیرسازی کاربران ^{۱۳}	
Sørensen and Triantafillou, 2009	گفتمان هم‌آفرینی ^{۱۴}	

مشخصه‌های حکمرانی در پرتو استعاره زیست‌بوم

مؤلفه‌های سطح کلان زیست‌بوم حکمرانی (ساختاری)

مؤلفه‌های سطح کلان زیست‌بوم حکمرانی به شرح زیر است:

➤ **خلق ارزش:** در کنش‌های جمعی در محیط‌ها و اکوسیستم‌های طبیعی، معمولاً کنش‌ها و تعاملات به خلق ارزش‌ها و غایاتی منتج می‌شود که برآیند آن رشد و حرکت روبه‌جلوی آن زیست‌بوم است. در صورتی که این ارزش خلق نشود، بقای سیستم با چالش‌هایی مواجه خواهد شد.

- 1 Syntegration
- 2 Integration
- 3 interactive
- 4 co-design
- 5 open approach
- 6 Interdependencies
- 7 innovation
- 8 Co-specialization
- 9 improvement
- 10 Diversify
- 11 inclusion
- 12 Everything matters
- 13 user involvement
- 14 co-creation discourse

- **پایداری:** در مجموع روابط و تعاملات بین موجودیت‌ها در یک محیط طبیعی، اکوسیستم دارای پایداری بوده و در مقابل تغییرات و تکان‌ها سطحی از تاب‌آوری را داراست. از این رو، یکی از مؤلفه‌های اساسی در حکمرانی مبتنی بر رهیافت اکوسیستم، تاب‌آوری و پایداری به‌شمار می‌آید.
- **تطور هدف:** در زیست‌بوم، هدف ثبات و ایستایی وجود ندارد، بلکه دائماً تطور یافته و به‌سوی بقا و رشد زیست‌بوم در تکامل هستند.
- **توانمند برای حل خودکار مسائل پویا و پیچیده:** در اکوسیستم‌ها، مسائل پویا و پیچیده به‌صورت خودکار و بنابر اقتضائات و شرایط زمانی- مکانی، توسط اجزا و عناصر اکوسیستم حل خواهد شد.
- **زمینه‌مندی:** زمینه‌مندی و توجه به بافتار یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اکوسیستم‌های طبیعی است. هر اکوسیستم باید مبتنی بر بافتار خود مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در این راستا قواعد زمینه‌ای و محلی در آن حاکم است. در رویکرد اکوسیستمی به حکمرانی نیز، توجه به اقتضائات زمینه‌ای، منطقه‌ای و محلی نیز حائز اهمیت است.
- **تفکر پلتفرمی:** در زیست‌بوم، تفکر خطی جای خود را به تفکر پلتفرمی (سکومحور) می‌دهد به‌طوری‌که بستری چندسویه ایجاد شده که ارائه خدمات و تولیدات را میان همه ذی‌نفعان و بهره‌برداران زیست‌بوم مبتنی بر یک منطق بازبودگی برقرار می‌کند.
- **خودسازماندهی:** سیستم‌ها و زیرسیستم‌ها در فضای زیست‌بومی، دائماً مشغول به خودسازماندهی و بازآرایش شرایط خود متناسب با تغییرات و تحولات محیطی هستند.
- **رشد و هم‌تکاملی بودن:** در اکوسیستم‌های طبیعی، سیستم‌ها و ارگانسیم‌های مختلف مکمل یکدیگرند و در کنار هم معنا و رشد پیدا می‌کنند. جانداران و موجودات زنده، گیاهان، خشکی، رودخانه و ... به‌مثابه چرخه‌ای در تکامل یکدیگر مؤثر بوده و در کنار هم معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، در رهیافت اکوسیستمی به حکمرانی نیز همه بازیگران در کنار هم تکامل یافته و در کنار نقش رقابتی به تکامل یکدیگر می‌پردازند.
- **توجه و التزام به ارزش‌ها و قواعد نهادی / اجتماعی:** از جمله مهم‌ترین مشخصه‌های حکمرانی در استعاره زیست‌بوم، توجه به ارزش‌ها و قوانین نهادی / اجتماعی است؛ چراکه هر اکوسیستم بر قواعد طبیعی خود استوار است. بر همین اساس، در استعاره زیست‌بوم (اکوسیستم) در حکمرانی، توجه به ارزش‌ها و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و جغرافیایی حکمرانی حائز اهمیت است.
- **خودپایداری:** یکی از ویژگی‌های اکوسیستم‌ها، خودپایداری آن‌ها در مقابل تهدیدها و چالش‌های محیطی است به‌نوعی که دائماً خود را ترمیم کرده و تلاش برای بقا و پایداری دارند. اساساً یک سازوکار خودسامانده، تعادلی در زیست‌بوم ایجاد کرده که بقای پایدار را ایجاد می‌کند.
- **میان‌کنش‌پذیری:** در زیست‌بوم همواره مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها شکل گرفته و هر کدام از اجزا باید قابلیت‌های تعاملی و کنشی با سایر اجزای زیست‌بوم را در خود به‌وجود بیاورند.

مؤلفه‌های سطح میانی زیست‌بوم حکمرانی (فرایندها و تعاملات)

مؤلفه‌های سطح میانی زیست‌بوم حکمرانی به‌شرح زیر است:

- **یادگیری:** در اکوسیستم‌های طبیعی، موجودیت‌ها و کنشگران، به درجه‌ای از یادگیری می‌رسند که رفتار خود را بازنگری و اصلاح می‌کنند و هرچه سطح آگاهی و شناخت این موجودیت‌ها افزایش پیدا کند (حیوان و انسان)، سطح یادگیری افزایش

- می‌یابد. تا جایی که در انسان‌ها سیستم یادگیری تک‌حلقه‌ای به یادگیری دو حلقه‌ای و چندحلقه‌ای ارتقا می‌یابد، در رهیافت اکوسیستمی حکمرانی نیز مفهوم یادگیری کنشگران و بازیگران مدنظر است.
- **مشارکت و همکاری:** یکی از اصول اساسی اکوسیستم‌های طبیعی، مشارکت همه بازیگران است، به طوری که رشد اکوسیستم منوط به تلاش جمعی همه بازیگران و موجودیت‌های آن است. براساس همین رهیافت، در حکمرانی مبتنی بر زیست‌بوم نیز مشارکت به‌عنوان یک اصل اساسی مدنظر قرار می‌گیرد.
 - **وابستگی متقابل و هم‌تافتگی:** آن‌چه که در رویکرد زیست‌بومی مورد تأکید است، وابستگی متقابل همه عناصر زیست‌بوم به یکدیگر است. در این رویکرد، عناصر و کنشگران، به‌تنهایی قابل تحلیل نیستند، بلکه در شبکه‌ای از تعاملات و وابستگی‌ها معنا پیدا می‌کنند.
 - **تعامل:** در اکوسیستم‌های طبیعی، بقا و رشد کل سیستم مبتنی بر تعاملات و کنش‌های جمعی است و محدودیت و مانعی بر سر شکل‌گیری این تعاملات وجود ندارد. بر همین اساس، در رهیافت اکوسیستمی به حکمرانی، تعامل بین بازیگران و کنشگران، رکن جدایی‌ناپذیری به‌شمار می‌آید.
 - **طراحی مشترک:** آن‌چه در اکوسیستم‌های طبیعی رخ می‌دهد، مشارکت همه بازیگران و کنشگران در حرکت به سوی آینده است. آن‌چه در محیط طبیعی رخ می‌دهد مبتنی بر مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی و مشارکتی است، منتها تمایزی که در رهیافت حکمرانی مبتنی بر اکوسیستم قابل طرح است، نیت‌ها و عاملیت‌های انسانی مؤثر در هم‌آفرینی و طراحی مشترک آینده است.
 - **بازبودگی:** در اکوسیستم‌های طبیعی، سیستم‌های بسته جایگاهی ندارد، بلکه جریان و روند تعاملی و دادوستدی در سیستم‌های مختلف در جریان است به طوری که در مجموع، یک اکوسیستم باز را ایجاد می‌کند. در حکمرانی مبتنی بر زیست‌بوم نیز دولت‌ها و حکومت‌ها نمی‌توانند پشت درهای بسته تصمیم‌گیری کنند، بلکه ضرورت دارد در یک منطق مبتنی بر تعامل، مشارکت و هم‌افزایی با مردم و گروه‌های اجتماعی گوناگون به حل مسئله بپردازند.
 - **نوآوری:** چرخش فصول در اکوسیستم‌های طبیعی و نوبه‌نو شدن زمین و رشد گیاهان و موجودات، وجهی از نوشدگی در طبیعت را بازنمایی می‌کند که تعمیم آن به حوزه حکمرانی، مفهوم نوآوری را نمایان می‌کند.
 - **هم‌تخصص‌گرایی:** در زیست‌بوم هر کدام از بازیگران و مؤلفه‌های نهادی کارکردهای تخصصی خود را دارند و از برآیند و تعامل این تخصص‌ها، هم‌تکاملی زیست‌بوم شکل می‌گیرد.

مؤلفه‌های سطح خرد زیست‌بوم حکمرانی (بازیگران)

مؤلفه‌های سطح خرد زیست‌بوم حکمرانی به شرح زیر است:

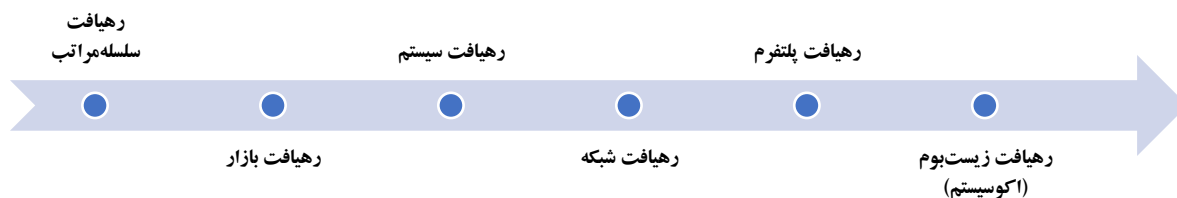
- **توجه به اصل تنوع:** یکی از اصولی که ضرورت دارد در رویکرد زیست‌بومی مورد توجه قرار گیرد، توجه به اصل تنوع است. در زیست‌بوم، انواع کنشگران با مختصات کنشی رفتاری خاص در فعالیت بوده و ضرورت دارد در راستای شکل‌گیری هم‌تکاملی، از تنوع موجود در بازیگران حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد.
- **توجه به اصل بازیگران متنوع:** در اکوسیستم‌های طبیعی، همواره انواع بازیگران و کنشگران در تعامل با یکدیگر همزیستی دارند که به‌عنوان مبنایی برای پذیرش تنوع بازیگران، از اصول حکمرانی مبتنی بر استعاره زیست‌بوم است.
- **شمول:** در اکوسیستم‌های طبیعی، منابع موجود شمولیت داشته و همه بازیگران امکان برابری در دسترسی به منابع دارند. هر چند محدودیت‌هایی در دسترسی به منابع در این اکوسیستم‌ها وجود دارد، ولی براساس تلاش و ظرفیت‌های بازیگران،

«امکان دسترسی» به منابع برای همه بازیگران و کنشگران وجود دارد. در حکمرانی مبتنی بر اکوسیستم نیز امکان دسترسی به خدمات و منابع برای عموم مردم و گروه‌ها میسر است.

- **مهم بودن همه چیز:** در زیست‌بوم، همه اجزا حائز اهمیت بوده و در تکامل یکدیگر نقش‌آفرین هستند. از کنشگر، باید متناسب با ویژگی‌های ساختاری و نهادی، در راستای تکامل کل اکوسیستم بهره‌گیری شود.
- **عدالت:** مشابه آن‌چه در بخش قبلی مطرح شد، در اکوسیستم‌های طبیعی قابل مشاهده است که امکان بهره‌مندی از منابع برای همه کنشگران به صورت برابر میسر است. در حکمرانی مبتنی بر اکوسیستم نیز، انحصار در توزیع و تخصیص منابع شکل نمی‌گیرد و ارائه خدمات و دسترسی به منابع به‌صورت عادلانه برای آحاد جامعه امکان‌پذیر است.
- **انطباق‌پذیری:** براساس اصلی که در تفکر سیستمی با عنوان انطباق‌پذیری شناخته می‌شود، در اکوسیستم‌ها نیز انطباق‌پذیری حائز اهمیت است. هر کدام از کنشگران باید با تغییرات محیطی هم‌نوا شده و خود را با شرایط متغیر محیطی منطبق سازند.
- **درگیرسازی ذی‌نفعان:** در اکوسیستم‌های طبیعی، همه ذی‌نفعان درگیر هستند به طوری که در شکل‌گیری یک عارضه، سیستم‌های مختلف زیستی، جانوری و طبیعی درگیر می‌شوند و آثار و تبعاتی برای همه بازیگران ایجاد خواهد شد. یکی از ویژگی‌ها و اقتضائات رهیافت زیست‌بوم حکمرانی نیز، درگیر شدن همه ذی‌نفعان در مسائل عمومی است.
- **هم‌آفرینی:** آن‌چه در اکوسیستم‌های طبیعی رخ می‌دهد، مشارکت همه بازیگران و کنشگران در حرکت به سوی آینده است. آن‌چه در محیط طبیعی رخ می‌دهد مبتنی بر مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی و مشارکتی است، منتها تمایزی که در رهیافت حکمرانی مبتنی بر اکوسیستم قابل طرح است، نیت‌ها و عاملیت‌های انسانی مؤثر در هم‌آفرینی و طراحی مشترک آینده است.

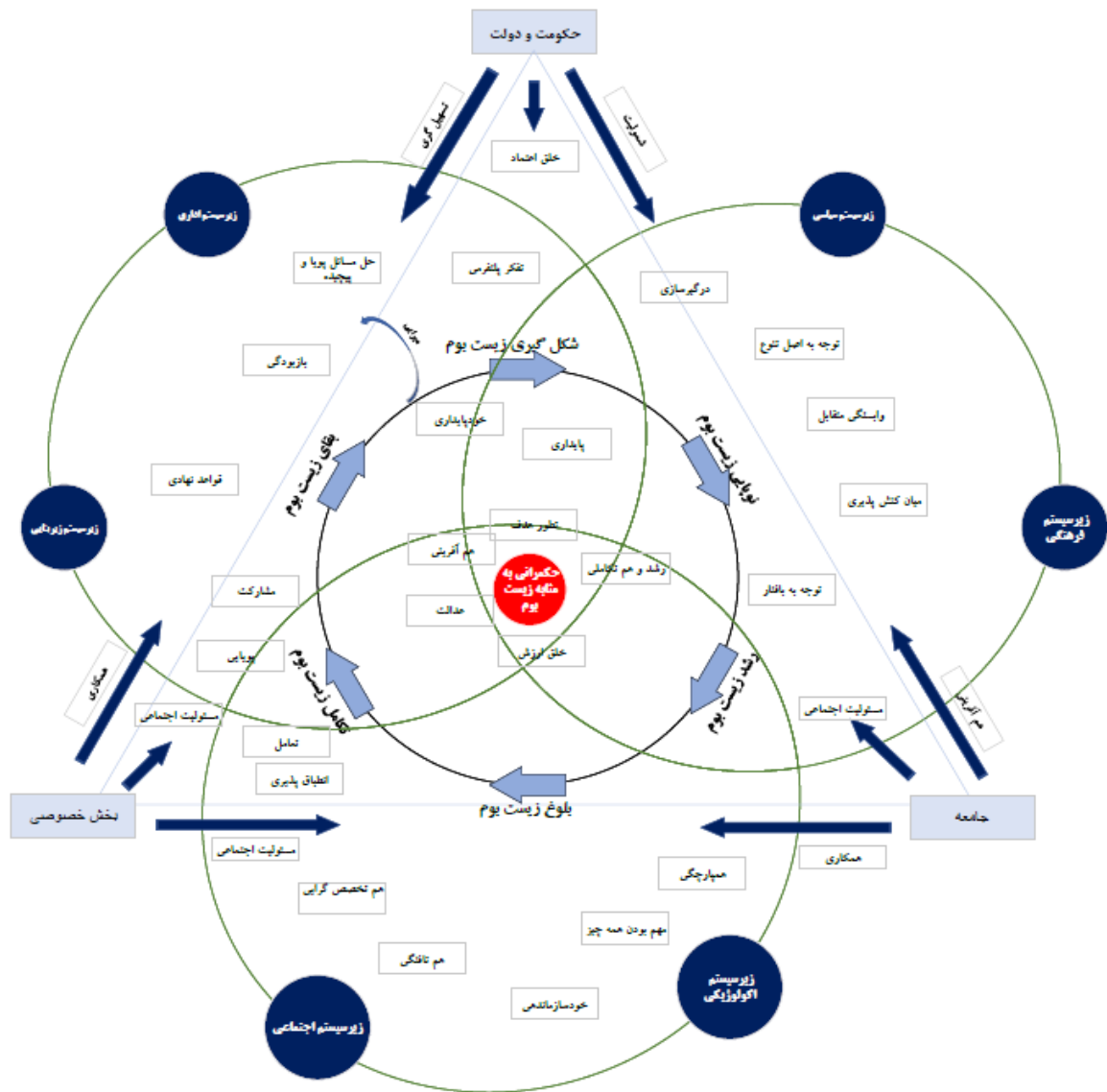
جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

در یک سیر تکاملی، رویکردهای نخستین اداره امور عمومی مبتنی بر منطق حکومت بوده که صرفاً بر منطق برنامه‌ریزی از بالا به پایین تأکید داشته است. با تکامل نظری و تکوین نهادی اداره امور عمومی، سه‌گانه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی طرح شد؛ به این معنا که، دولت‌ها تنها بازیگران اصلی فضای اداره امور عمومی نیستند، بلکه بخش خصوصی و گروه‌های اجتماعی نیز در حوزه عمومی و امر اداره، نقش‌آفرین و اثرگذار هستند. در راستای این دیدگاه، رهیافت شبکه‌ای در مطالعات خط‌مشی‌گذاری عمومی و اداره امور عمومی مطرح شد؛ به این معنا که اداره و حکمرانی در بستر شبکه‌ای از تعاملات حاکمیتی، دولتی، خصوصی و اجتماعی شکل می‌گیرد و بدون فهم مؤلفه‌ها و روابط حاکم بر شبکه‌ها، امکان مداخله مؤثر در ارتقای امر اداره امکان‌پذیر نیست. در سطحی بالاتر نگاه پلتفرمی مطرح می‌شود که منطبق بر مفهوم دولت و حکومت باز، قابل تعریف است. در این رهیافت، دولت و حکومت به‌مثابه یک سکو جهت مشارکت تمامی ذی‌نفعان در نظر گرفته می‌شود. در نهایت در این پژوهش، دیدگاه نوین حکمرانی، اداره امور عمومی به‌مثابه زیست‌بوم و محیطی زنده، پویا، خلاق، مشارکتی و تعاملی ارائه می‌شود که حیات و رشد زیست‌بوم به‌صورت جمعی تعریف شده و تمامی کنشگران و بازیگران در این رشد و ارتقا سهیم هستند. بر همین اساس، می‌توان منطق تکامل رهیافت‌های حکمرانی را در قالب نمودار زیر نشان داد.



نمودار سیر تکاملی رهیافت‌های استعاره‌ای حکمرانی

با تلفیق رهیافت‌های حکمرانی و با تأکید بر استعاره زیست‌بومی در حکمرانی، در این بخش این رهیافت با مفهوم حکمرانی هیبریدی ترکیبی (تلفیق شده و در قالب نمودار زیر (رهیافت ترکیبی (هیبریدی) حکمرانی مبتنی بر استعاره زیست‌بوم) ارائه می‌شود.



نمودار حکمرانی به مثابه زیست‌بوم (اکوسیستم) در چارچوب رهیافت ترکیبی (هیبریدی) از الگوهای حکمرانی

همان‌طور که در نمودار قابل مشاهده است، در تلفیق رهیافت زیست‌بوم و هیبریدی در حکمرانی، می‌توان گفت که عرصه حکمرانی دربرگیرنده عناصر و مؤلفه‌های مختلفی است که در تعامل مستمر با یکدیگرند. این عناصر از سویی شامل سه‌گانه حکومت (دولت)، بخش خصوصی و جامعه است که در ادبیات سنتی حکمرانی مورد توجه قرار می‌گیرد و هر کدام از این عناصر و اجزا دارای ارتباطات دوطرفه، شبکه‌ای و مستمر با یکدیگرند. از سوی دیگر، زیرسیستم‌های مختلفی در حکمرانی شامل زیرسیستم‌های سیاسی، فرهنگی، اکولوژیکی، اجتماعی، زیربنایی و اداری مشغول به فعالیت و تعامل با یکدیگر بوده که در نمودار در قالب دایره‌ی مشخص شده است. حکمرانی در این رویکرد حاصل برآیند تعامل حکومت (دولت)، بخش خصوصی و جامعه و هر کدام از زیرسیستم‌های طرح شده است که در کنار هم زیست‌بومی از عناصر پویا را شکل می‌دهند. مبتنی بر آنچه که در زمینه نظریه‌های بلوغ اکوسیستم‌ها مطرح است،

چرخه حیات زیست بومها نیز دچار تحولات و تطوراتی است که به ترتیب شامل مراحل شکل گیری زیست بوم، نوپایی زیست بوم، رشد زیست بوم، بلوغ زیست بوم، تکامل زیست بوم و بقا یا میرایی زیست بوم است.

این زیست بوم، مختصات و ویژگی های متنوعی دارد که براساس ارتباط موضوعی و مفهومی با هر کدام از ارکان ساختاری زیست بوم حکمرانی، در نمودار جانمایی شده است؛ به این صورت که مهم ترین مؤلفه های سطح کلان زیست بوم حکمرانی (ساختاری) شامل موارد خلق ارزش، پایداری، تطور هدف، توانمند برای حل خودکار مسائل پویا و پیچیده، توجه به بافتار، تفکر پلتفرمی، خودسازماندهی، رشد و (هم) تکاملی بودن، قواعد نهادی / اجتماعی، هم تافتگی، خودپایداری، انطباق پذیری، میان کنش پذیری، رابطه ای و پویایی؛ و مؤلفه های سطح میانی زیست بوم حکمرانی (فرایندها و تعاملات) نیز شامل یادگیری، مشارکت، همکاری، هم پارچگی در مقابل یکپارچگی، تعاملی، طراحی مشترک، بازبودگی، وابستگی متقابل، نوآوری، هم تخصص گرایی و بهبود؛ و در نهایت مؤلفه های سطح خرد زیست بوم حکمرانی (بازیگران) شامل بازیگران متنوع، توجه به اصل تنوع شمول، مهم بودن همه چیز، عدالت، درگیرسازی کاربران و گفتمان هم آفرینی، استخراج شده است. با توجه به نمودار انتظار می رود که دولت (حکومت) در زیست بوم حکمرانی در خلق اعتماد، تسهیلگری و شمولیت، نقش آفرینی بیشتری داشته باشد، بخش خصوصی در مسئولیت اجتماعی و همکاری، کنشگری بیشتری داشته، و در نهایت جامعه و گروه های مردمی نیز در زیست بوم حکمرانی، هم پارچگی و هم آفرینی را شکل دهند که در کنار دیگر مؤلفه های زیست بوم، در نهایت منجر به خلق ارزش، عدالت، بهبود، تطور هدف و تکامل جمعی اکوسیستم خواهد شد.

پیشنهادها

این پژوهش با هدف شناخت و توسعه مفهوم حکمرانی از طریق کاربرد استعاره زیست بوم حکمرانی شکل گرفت. در این راستا، بیشترین دغدغه پژوهشگران، دغدغه های ساختاری و نهادی با نظرداشت بازیگران و تعاملات میان آنها بوده است. برای انجام پژوهش های آتی، پیشنهادهای زیر ارائه می شود:

- انجام پژوهش های میدانی مبتنی بر مصاحبه های عمیق جهت بومی سازی مشخصه های حکمرانی به مثابه زیست بوم؛
- توسعه شاخص ها مبتنی بر مشخصه های ارائه شده از حکمرانی به مثابه زیست بوم جهت سنجش تعالی حکمرانی؛
- توسعه روش های ارزشیابی متناسب با شاخص ها جهت سنجش نظامات حکمرانی؛
- ساختاردهی و صورت بندی چالش های دستیابی به حکمرانی به مثابه زیست بوم در کشور؛
- توسعه مدل های بخشی حکمرانی به مثابه زیست بوم، برای مثال ارائه مدل زیست بوم حکمرانی در صنعت؛
- انجام پژوهش های میدانی در جهت شناخت نقش بازیگران گوناگون اعم از بازیگران دولتی، خصوصی، و مردمی؛
- توسعه مدل های شبیه سازی زیست بوم های حکمرانی گوناگون با هدف سناریوپردازی و طراحی مداخلات سیاستی.

محدودیت های پژوهش

از محدودیت های اصلی این پژوهش، ضعف در توسعه نظری مفهوم حکمرانی در قالب استعاره است، به طوری که هر چند استعاره های گوناگونی تاکنون در ساحت سازمان و مدیریت خلق شده است، ولی در سطح حکمرانی طرح استعاره ها غنای مطالعاتی و پژوهشی کافی ندارد. همچنین به محدود بودن خبرگان و صاحب نظران حوزه مطالعات حکمرانی در کشور جهت رجوع می توان اشاره کرد.

حمایت مالی

نویسندگان این مقاله هیچ گونه حمایت مالی برای انجام پژوهش، نگارش یا انتشار این مقاله دریافت نکرده اند.

سپاسگزاری

این پژوهش با حمایت مادی و معنوی دفتر مطالعات حکمرانی مرکز پژوهش های مجلس به انجام رسیده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در ارتباط با این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

مآخذ

- عبدالحمید، مهدی؛ لاری، مائده؛ و نجفی رستاقی، حیدر (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی تجربیات جهانی کاربست هوش مصنوعی در اداره امور عمومی: دلالت‌هایی برای ارتقای حکمرانی هوشمند در ایران. *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۷(۳)، ۱۸۹-۲۲۶.
- کمالی، یحیی (۱۳۹۶). روش‌شناسی فراترکیب و کاربرد آن در سیاست‌گذاری عمومی. *فصلنامه سیاست*، ۴۷(۳)، ۷۲۱-۷۳۶.
- Abdolhamid, M., Abdolhoseinzadeh, M., Esmaeili Givi, M., Saberi, M. K., Mirezati, S. Z., & Amiri, M. R. (2023). Bibliometric analysis of global scientific research on Public Administration: 1923-2020. *International Journal of Information Science and Management (IJISM)*, 21(1), 75-96.
- Abdolhamid, M., Lari, M., & Najafi Rastaghi, H. (2024). A Comparative Study of Global Experiences in the Application of Artificial Intelligence in Public Administration: Implications for Enhancing Smart Governance in Iran. *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 7(3), 189-226. (In Persian)
- Adner, R. (2017). Ecosystem as structure: An actionable construct for strategy. *Journal of Management*, 43(1), 39-58.
- Alford, J. (2016). Co-production, interdependence and publicness: Extending public service-dominant logic. *Public Management Review*, 18(5), 673-691.
- Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543-571.
- Ansell, C., & Torfing, J. (2022). Introduction to the Handbook on Theories of Governance. In *Handbook on Theories of Governance*. Edward Elgar Publishing.
- Bakhtadze, N., & Suleykin, A. (2021). Industrial digital ecosystems: Predictive models and architecture development issues. *Annual Reviews in Control*, 51, 56-64.
- Bason, C. (2017). *Leading public design: Discovering human-centred governance*. Policy Press.
- Bason, C. (2018). *Leading public sector innovation*. Policy Press.
- Bason, C., & Austin, R. D. (2021). Design in the public sector: Toward a human centred model of public governance. *Public Management Review*, 23(2), 314-344.
- Bertalanffy, L. von. (1968). *General system theory: Foundations, development, applications* (Revised ed.). George Braziller.
- Bovens, M. (2007). Analysing and assessing accountability: A conceptual framework. *European Law Journal*, 13(4), 447-468.
- Bozeman, B. (2019). Public values: Citizens' perspective. *Public Management Review*, 21(6), 817-838.
- Briscoe, G., & Sadedin, S. (2009). Digital business ecosystems: Natural science paradigms. *Neural and Evolutionary Computing*.
- Brush, K. (2019). Digital ecosystem. *TechTarget*.
- Cornelissen, J. P. (2005). Beyond compare: Metaphor in organization theory. *Academy of Management Review*, 30(4), 751-764.
- Finfgeld-Connett, D. (2010). Generalizability and transferability of meta-synthesis research findings. *Journal of Advanced Nursing*, 66(2), 246-254.
- Folke, C., Hahn, T., Olsson, P., & Norberg, J. (2005). Adaptive governance of social-ecological systems. *Annual Review of Environment and Resources*, 30, 441-473.
- Fraser, N. (2009). *Scales of justice: Reimagining political space in a globalizing world*. Columbia University Press.

- Fung, A. (2006). Varieties of participation in complex governance. *Public Administration Review*, 66(s1), 66–75.
- Granstrand, O., & Holgersson, M. (2020). Innovation ecosystems: A conceptual review and a new definition. *Technovation*, 90–91, 102098.
- Harrison, T. M., Pardo, T. A., & Cook, M. (2012). Creating open government ecosystems: A research and development agenda. *Future Internet*, 4(4), 900–928.
- Heuer, C. (2017, June 23). Introducing ecosystem thinking. *Mentor Bureau*.
- Hodgkinson, I. R., Hannibal, C., Keating, B. W., Buxton, R. C., & Bateman, N. (2017). Toward a public service management: Past, present and future directions. *Journal of Service Management*, 28(5), 998–1023.
- Hooghe, L. (2001). *The European Commission and the integration of Europe: Images of governance*. Cambridge University Press.
- Hooghe, L., & Marks, G. (2003). Unraveling the central state, but how? Types of multi-level governance. *American Political Science Review*, 97(2), 233–243.
- Isenberg, D. J. (2016). Applying the ecosystem metaphor to entrepreneurship: Uses and abuses. *The Antitrust Bulletin*, 61(4), 564–573.
- Jessop, B. (1998). The rise of governance and the risks of failure: The case of economic development. *International Social Science Journal*, 50(155), 29–45.
- Jessop, B. (2002). *The future of the capitalist state*. Polity.
- Kamali, Y. (2017). The methodology of meta synthesis and implications for public policy. *Political Quarterly*, 47(3), 721–736. (In Persian)
- Kieninger, P., Gugerell, K., & Penker, M. (2016). Governance-mix for resilient socio-ecological production landscapes in Austria – an example of the terraced riverine landscape Wachau. In *Satoyama Initiative Thematic Review* (Vol. 2, pp. 36–49). United Nations University Institute for the Advanced Study of Sustainability.
- Kim, D. H. (1999). *Introduction to systems thinking*. Pegasus Communications, Inc.
- Kinder, T., Six, F., Stenvall, J., & Memon, A. (2020). Governance-as-legitimacy: Are ecosystems replacing networks? *Public Management Review*, 22(12), 1850–1875.
- Kinder, T., Stenvall, J., Six, F., & Memon, A. (2021). Relational leadership in collaborative governance ecosystems. *Public Management Review*, 23(11), 1612–1639.
- Kooiman, J. (Ed.). (1993). *Modern governance*. Sage.
- Leite, H., & Hodgkinson, I. R. (2021). Examining resilience across a service ecosystem under crisis. *Public Management Review*, 23(10), 1565–1584.
- Mergel, I., Edelman, N., & Haug, N. (2019). Defining digital transformation: Results from expert interviews. *Government Information Quarterly*, 36(4), 101385.
- Meuleman, L. (2008). *Public management and the metagovernance of hierarchies, networks and markets*. Physica-Verlag.
- Moon, M. J. (2020). Shifting from old open government to smart open government: From the perspectives of the Fourth Industrial Revolution. *International Review of Public Administration*, 25(1), 1–10.
- Moore, M. L., & Westley, F. (2011). Surmountable chasms: Networks and social innovation for resilient systems. *Ecology and Society*, 16(1), 5.
- Mustak, M., & Plé, L. (2020). A critical analysis of service ecosystems research: Rethinking its premises to move forward. *Journal of Services Marketing*, 34(3), 399–413.
- Nardi, B., & O'Day, V. L. (1999). *Information ecologies: Using technology with heart*. MIT Press.
- Osborne, S. P., Powell, M., Cui, T., & Strokosch, K. (2022). Value creation in the public service ecosystem: An integrative framework. *Public Administration Review*, 82(4), 634–645.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (2010). Beyond markets and states: Polycentric governance of complex economic systems. *American Economic Review*, 100(3), 641–672.

- Parsons, T. (1975). The present status of "structural-functional" theory in sociology. In T. Parsons (Ed.), *Social systems and the evolution of action theory* (pp. 100–117). Free Press.
- Pauli, G. A. (2010). *The blue economy: 10 years, 100 innovations, 100 million jobs*. Paradigm Publications.
- Payne, E. M., Dahl, A. J., & Peltier, J. (2021). Digital servitization value co-creation framework for AI services: A research agenda for digital transformation in financial service ecosystems. *Journal of Research in Interactive Marketing*, 15(2), 200–222.
- Petrescu, M. (2019). From marketing to public value: Towards a theory of public service ecosystems. *Public Management Review*, 21(11), 1733–1752.
- Pickett, S. T. A., & Cadenasso, M. L. (2002). The ecosystem as a multidimensional concept: Meaning, model, and metaphor. *Ecosystems*, 5(1), 1–10.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.
- Real, L. A., & Brown, J. H. (Eds.). (1991). *Foundations of ecology: Classic papers with commentaries*. University of Chicago Press.
- Rossi, P., & Tuurnas, S. (2021). Conflicts fostering understanding of value co-creation and service systems transformation in complex public service systems. *Public Management Review*, 23(2), 254–275.
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for synthesizing qualitative research*. Springer Publishing Company.
- Shaughnessy, H. (2018). Why disruption is all about ecosystem thinking. *DisruptionHub*.
- Snowden, D. J., & Boone, M. E. (2007). A leader's framework for decision making. *Harvard Business Review*, 85(11), 68–76.
- Sørensen, E., & Triantafyllou, P. (2009). *The politics of self-governance*. Ashgate.
- Strokosch, K., & Osborne, S. P. (2020). Co-experience, co-production and co-governance: An ecosystem approach to the analysis of value creation. *Policy & Politics*, 48(3), 425–442.
- Swedberg, R., & Agevall, O. (2005). *The Max Weber dictionary: Key words and central concepts*. Stanford University Press.
- Taleb, N. N. (2012). *Antifragile: Things that gain from disorder*. Random House.
- Thomas, J., & Harden, A. (2008). Methods for the thematic synthesis of qualitative research in systematic reviews. *BMC Medical Research Methodology*, 8(1), 45.
- Torfing, J., Peters, B. G., Pierre, J., & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*. Oxford University Press.
- Trischler, J., & Trischler, J. W. (2021). Design for experience – A public service design approach in the age of digitalization. *Public Management Review*, 24(8), 1251–1270.
- Vargo, S. L., & Lusch, R. F. (2004). Evolving to a new dominant logic for marketing. *Journal of Marketing*, 68(1), 1–17.
- Vargo, S. L., & Lusch, R. F. (2016). Institutions and axioms: An extension and update of service-dominant logic. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 44(1), 5–23.
- Walsh, D., & Downe, S. (2005). Meta-synthesis method for qualitative research: A literature review. *Journal of Advanced Nursing*, 50(2), 204–211.
- Weber, M. (1947). *The theory of social and economic organization* (A. M. Henderson & T. Parsons, Trans.). Free Press.
- World Bank. (2007). *A decade for measuring the quality of governance*. World Bank.